

مختصر روش نماز

همراه با:

راهنمای آسان چگونگی وضو، راهنمای آسان مبطلات وضو
و خلاصه مختصر روش نماز

تألیف

استاد دکتر: احمد بن محمد الخلیل
استاد تحصیلات تکمیلی در دانشکده شریعت، دانشگاه قصیم

با پیشگفتار جناب شیخ
عبدالعزیز بن عبدالله آل الشیخ
مفتی اعظم عربستان سعودی

این کتاب به ده زبان ترجمه شده است

* * *

پیشگفتار

جناب مفتی اعظم پادشاهی عربستان سعودی
رئیس هیئت علمای ارشد و رئیس کل پژوهش‌های علمی و فتوا
شیخ عبدالعزیز بن عبدالله آل‌الشیخ

بسم الله الرحمن الرحيم

تمام حمد و ستایش فراوان و پاک و پربرکت از آن‌الله است، به آن‌گونه‌ای که پروردگار ما دوست دارد و بدان خشنود می‌گردد، و درود و سلام الله بر بنده و فرستاده‌ی او باد، پیامبرمان محمد، و بر خاندان و همه‌ی یارانش، اما بعد:

بی‌گمان نصوص شرعی فراوانی در بیان جایگاه والای نماز و فرمان به برپاداشتن و گزاردن آن در وقت مقرر، به گونه‌ای که مورد رضایت الله متعال باشد، وارد شده است و آن امر با بجا آوردن شرایط و ارکان و واجبات و سنت‌های آن، و دوری از موانع و مبطلات و آنچه از ثواب آن می‌کاهد، تحقق خواهد یافت و بازگشت و ثمره آن برای مؤمن بسیار بزرگ است؛ چراکه برای هر کسی که الله متعال دلش را روشن گردانیده است پوشیده نیست که بزرگ‌ترین مایه تغذیه قلب و موجب قوت آن پس از توحید و یکتاپرستی، برپاداشتن نماز است؛ زیرا نماز غذای دل‌ها، سبب صلاح و کمال آن‌هاست، و همان‌گونه که بدن با خوراک اندک به تغذیه‌ای کامل دست نمی‌یابد، دل نیز از نمازی که مؤمن آن را به‌درستی برپا ندارد یا با شتاب و بی‌توجهی ادا کند، قوت و بهره‌ای نخواهد برد.

بی‌گمان، کلید برپاداشتن درست و کامل نماز، فراگیری احکام آن، تفقه در مسائل مربوط به آن و شناخت احکام طهارت و دیگر مسائل مرتبط با نماز است؛ تا مسلمان بتواند به فرمان پیامبر ﷺ عمل کند که فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصَلِّي». ترجمه: «همان‌گونه که دیدید من نماز می‌خوانم، نماز بخوانید».

از جمله کسانی که در این زمینه سهمی ارزشمند داشته و خدمت شایسته‌ای انجام داده‌اند، برادر گرامی و فاضل ما، شیخ دکتر احمد بن محمد الخلیل است که این کتاب مبارک را . به خواست الله . با عنوان «مختصر روش نماز» تألیف کرده است. از آنجا که ایشان به ساده‌سازی و تبیین احکام نماز و مسائل مورد نیاز وضو اهتمام ورزیده‌اند، به گونه‌ای که احکام این شریعت بزرگ را برای عموم مسلمانان روشن می‌سازد و راه شناخت و عمل به آن را بر پایه بصیرت و هدایت هموار می‌کند، از الله متعال می‌خواهم که بهترین پاداش را به ایشان ارزانی دارد.

ایشان . که از ایشان سپاسگزارم . نسخه‌ای از این کتاب را برایم فرستادند و مژده دادند که به خواست الله، به چندین زبان ترجمه خواهد شد. همچنین از من خواستند که پیشگفتاری بر آن بنویسم. من نیز به امید همکاری در راه خیر و بهره‌مند شدن از اجر و ثواب آن، درخواست ایشان را پذیرفتم. از الله متعال مسئلت دارم که این اثر را عملی صالح و مورد قبول خویش قرار دهد، آن را منشأ خیر و سود برای بندگان گرداند، در آن برکت قرار دهد، و ما را تا روز دیدارش بر دین خود ثابت قدم بدارد. همچنین از او می‌خواهم که احوال مسلمانان را در سراسر جهان اصلاح فرماید. همانا پروردگار من شنونده دعاست، و همه ستایش‌ها از آن الله، پروردگار جهانیان است.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته،،،

مفتی اعظم پادشاهی عربستان سعودی

رئیس هیئت علمای ارشد

و رئیس کل پژوهش‌های علمی و فتوا

شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن محمد آل‌الشیخ

پیشگفتار

تمام ستایش‌ها از آنِ الله پروردگار جهانیان است، و درود و سلام و برکت الله متعال بر پیامبرمان محمد، و بر تمام خاندان و یاران او باد. اما بعد:

این، چاپ جدید کتاب من با عنوان «مختصر روش نماز» است.

و برخی از اهل فضل به من پیشنهاد داده‌اند که:

در ابتدای آن، مختصری آسان و روان در «چگونگی وضو» و نیز مختصری در «مبطلات وضو» قرار دهم،

و در خاتمه‌ی آن «خلاصه مختصر روش نماز» را یاد کنم.

و این پیشنهاد را مناسب دیدم؛ چراکه وضو و مبطلات آن، از بهترین اموری است که شایسته است پیش از بیان صفت نماز بدان پرداخته شود. من درباره «چگونگی وضو» و «نواقض وضو»، به تفصیل سخن گفته‌ام و اختلاف نظرهای معتبر، ادله هر دیدگاه و نظر راجح را بیان کرده‌ام.

این مباحث در سه اثر آمده است:

نخست: شرح زاد المستقنع.

دوم: شرح بلوغ المرام.

سوم: التوضیح المقنع شرح الروض المربع.

و آنچه در این کتاب آمده، چکیده و خلاصه‌ای از آن پژوهش‌هاست.

و در این خلاصه، به ذکر مطالب زیر خواهم پرداخت:

۱- فقط قول راجح را در «چگونگی وضو» و «مبطلات وضو» بیان خواهم کرد.

۲- این مطالب، به خواست الله، در قالبی منظم، روان و مختصر ارائه خواهد شد.

از الله کریم مسئلت دارم که این اثر را سودمند گرداند و به فضل و رحمت خویش، آن را با قبولی نیکو بپذیرد.

و درود و سلام الله بر پیامبرمان محمد، و بر همه خاندان و یارانش باد.

نگاشته: دکتر احمد بن محمد الخلیل

واتساپ: ۰۵۰۵۱۳۹۰۷۹

۱۴۴۱/۳/۱۵ هـ

(پیشگفتار مختصر روش نماز)

تمام ستایش‌ها از آن الله پروردگار جهانیان است، و درود و سلام الله بر پیامبر ما محمد، و بر همه خاندان و یارانش باد.

اما بعد:

پیش‌تر کتابی درباره «روش نماز» تألیف کرده بودم که در آن، دیدگاه‌های فقیهان، ادله آنان و مباحث و مناقشات مربوط به هر مسئله را آورده‌ام. سپس در پایان هر مبحث، بر پایه آنچه برایم راجح و روشن شده است، دیدگاهی را که با ادله سازگارتر و از پشتوانه قوی‌تری برخوردار بوده، برگزیده‌ام.

جمعی از اهل فضل به من پیشنهاد کردند که مباحث «روش نماز» را از آن کتاب به صورت خلاصه تدوین کنم، به گونه‌ای که کیفیت نماز با بیانی پیوسته، روان و آسان بیان شود؛ بدون آنکه آرای فقیهان ذکر گردد، بلکه تنها به نظر راجحی که احادیث بر آن دلالت دارند بسنده شود. این پیشنهاد را به خواست الله مناسب و سودمند یافتم؛ از این رو این خلاصه را نگاشتم و کوشیدم آن را به گونه‌ای تنظیم و عبارت‌پردازی کنم که فهم آن برای خواننده آسان باشد.

از الله متعال امید دارم که این اثر را سودمند گرداند و آن را در پیشگاه خود به نیکی بپذیرد؛ همانا او بخشنده‌ای کریم است.

نگاشته: دکتر احمد بن محمد الخلیل

عربستان سعودی - شهر عنیزه

۲۳ / صفر / ۱۴۴۰ هـ

(راهنمای آسان چگونگی وضو)

* علما بر این امر اجماع دارند که بر هر مسلمان واجب است که کیفیت وضو گرفتن را بیاموزد.

* وضو در اسلام از بزرگ‌ترین عبادات است.

* در شریعت، فضایل بسیاری برای وضو بیان شده است که مهم‌ترین آن‌ها، آمرزش گناهان است؛ چنانکه در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: **((أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟))** قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: **«إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكَ الرَّبَاطُ، فَذَلِكَ الرَّبَاطُ»**. ترجمه: «آیا شما را به چیزی راهنمایی نکنم که الله به وسیله آن گناهان را پاک می‌نماید و درجات را بالا می‌برد؟» گفتند: بله، ای رسول الله. فرمود: «کامل انجام دادن وضو در حال دشواری، و فراوان رفتن به سوی مساجد، و انتظار کشیدن نماز پس از نماز؛ این است مرزبانی و پاسداری واقعی [در راه خدا]، این است مرزبانی واقعی!». (روایت مسلم: ۲۵۱)

* **هرگاه مسلمان اراده وضو کرد، از الله متعال یاری بجوید و به گونه زیر وضو بگیرد:**

۱- نیت کند برای وضو؛ به دلیل فرموده پیامبر ﷺ: **((إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى))**. ترجمه: «همانا اعمال به نیت‌ها بستگی دارند و برای هر کس مطابق نیتش عطا می‌شود».

۲- سپس مسواک بزند؛ به دلیل حدیث ابوهریره رضی الله عنه که رسول الله ﷺ فرمود: **((لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لِأَمْرَتِهِمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ كُلِّ وُضُوءٍ))**. ترجمه: «گر بر امتم دشوار نکنم، آنان را به مسواک زدن با هر وضو فرمان می‌دادم». (روایت مالک، احمد و نسائی، و ابن خزیمه آن را صحیح دانسته، و بخاری آن را به صورت تعلیق ذکر کرده است).

۳- سپس مستحب است که دست‌های خود را [تا مچ] سه بار بشوید.

- ۴- سپس مضمضه (آب در دهان گرداندن) و استنشاق (آب در بینی کشیدن) می‌کند، که یک بار آن واجب و سه بار آن مستحب است.
- ۵- و سنت این است که مضمضه و استنشاق را با هم و تنها با یک مشت آب انجام دهد.
- ۶- و ائمه اربعه اتفاق نظر دارند که مستحب است مضمضه و استنشاق با دست راست، و استنثار (بیرون فرستادن آب از بینی) با دست چپ انجام شود.
- ۷- سپس صورت خود را می‌شوید؛ یک بار آن واجب و سه بار آن مستحب است، به دلیل فرموده الله متعال: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾. ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که به قصد نماز برخاستید، صورت‌های خود را بشوید».
- ۸- حدّ طولی صورت که شستن آن [در وضو] واجب است، از رستنگاه موی سر (در حالت معمول) تا پایین فک‌ها و چانه است؛ و بر این محدوده میان فقها اتفاق نظر وجود دارد.
- ۹- و اما حدّ عرضی صورت (از نظر پهنا) که شستن آن واجب است، فاصله میان دو گوش است؛ و ائمه چهارگانه بر این محدوده اتفاق نظر دارند.
- ۱۰- اگر موهای صورت نازک [و کم‌پشت] باشند به گونه‌ای که پوست زیر آنها دیده شود، واجب است هم پوست و هم مو شسته شوند؛ زیرا پوست نمایان است و شستن آن وجوب دارد، و مو نیز چون در محدوده واجب (محلّ فرض) قرار گرفته، باید همراه آن شسته شود. این حکم مورد اتفاق مذاهب چهارگانه است.
- ۱۱- اما اگر موی صورت انبوه باشد، تنها شستن ظاهر موهایی که در محدوده صورت قرار دارند واجب است، و شستن بخشی که آویخته شده و از حدّ صورت بیرون رفته، واجب نیست.

۱۲- سپس دست‌ها را همراه با آرنج‌ها می‌شوید؛ به دلیل فرمود الله متعال: ﴿وَأَيِّدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾. ترجمه: «و دست‌های خود را تا آرنج‌ها بشوید»، یک بار به عنوان وجوب و سه بار به عنوان استحباب.

۱۳- سپس تمام سر خود را همراه با هر دو گوش، یک بار از باب وجوب با آب مسح می‌کند؛ زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ﴾. ترجمه: «و سرهای خود را مسح کنید».

انجام هر نوع مسحی نیز، به شرط آنکه مقدار واجب را فراگیرد، کافی است.

این مقدار برای مردان، از محل روپیدن موی سر - همان‌گونه که در بحث شستن صورت گذشت - تا پشت سر را در بر می‌گیرد.

اما درباره زنان، طبق آنچه از امام احمد نقل شده، مسح قسمت جلوی سر کافی است؛ و این نظر راجح است، زیرا از عایشه (رضی الله عنها) روایت شده است.

۱۴- تکرار مسح سر و گوش‌ها نزد عموم اهل علم مستحب نیست.

۱۵- و در کیفیت مسح، سنت این است که دست‌های خود را از جلوی سر به سمت پشت سر بکشد، سپس آن‌ها را به همان محلی که آغاز کرده بازگرداند؛ به دلیل حدیث عبدالله بن زید رضی الله عنه که گفت: **((أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَدَأَ بِمُقَدِّمِ رَأْسِهِ، ثُمَّ ذَهَبَ بِهِمَا إِلَى قَفَاةٍ، ثُمَّ رَدَّهُمَا إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي بَدَأَ مِنْهُ))**. ترجمه: «رسول الله ﷺ از جلوی سر خود آغاز کرد، و دست‌ها را به پشت سر برد، سپس آن‌ها را به همان جایی که آغاز کرده بود بازگرداند».

۱۶- سپس انگشتان اشاره خود را داخل گوش‌ها می‌گذارد و با دو شست خود، ظاهر (بیرون) گوش‌ها را مسح می‌کند.

۱۷- سپس پاهای خود را همراه با دو قوزک می‌شوید؛ یعنی: آن دو استخوان برجسته‌ای که در پایین ساق از دو طرف پا قرار دارند؛ به دلیل فرموده الله متعال: ﴿وَأَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾. ترجمه: «و پاهای خود را تا قوزک‌ها بشوید». یک بار آن واجب و سه بار آن مستحب است.

و باید در شستن اعضایی که شستن آنها واجب است، دقت کند تا آب همه آنها را فرا گیرد؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: **((وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ))**. «وای از آتش دوزخ بر پاشنه‌هایی پاه که [در وضو] درست شسته نمی‌شوند». (متفق علیه، از حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنهما).

و نیز به دلیل حدیث عمر رضی الله عنه که گفت: **((أَنَّ رَجُلًا تَوَضَّأَ فَتَرَكَ مَوْضِعَ ظِفْرِ مِنْ قَدَمِهِ، فَأَبْصَرَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «ارْجِعْ فَأَحْسِنْ وَضُوءَكَ»، فَارْجَعَ فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ صَلَّى))**. ترجمه: «مردی وضو گرفت، و مقداری به اندازه ناخن از پایش را نشسته گذاشت، پیامبر ﷺ او را دید و فرمود: «برگرد و وضویت را درست انجام بده». پس او بازگشت، و وضو گرفت سپس نماز خواند». (روایت مسلم).

۱۸- «ترتیب» از جمله فرایض وضو می‌باشد؛ به این معنا که اعضای وضو را همان‌گونه که در آیه وضو آمده است به ترتیب بشوید، و عضوی را بر عضو دیگر پیش نکند؛ به‌طور مثال شستن پاها را بر دست‌ها مقدم نسازد.

۱۹- و «موالات» نیز از فرایض وضو می‌باشد، و معنای آن این است که شستن عضوی را آن‌قدر به تأخیر نیندازد که عضو قبلی خشک شود؛ مثلاً شستن دست‌ها را تا خشک شدن صورت به تأخیر نیندازد.

۲۰- و پس از پایان وضو گفته می‌شود: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله». به دلیل حدیث عمر بن خطاب رضی الله عنه که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: **((مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيَبْلُغُ، أَوْ فَيَسْبِغُ، الْوُضُوءَ ثُمَّ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ؛ إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ))**. ترجمه: «هیچ‌یک از شما نیست که وضو بگیرد به‌طوری که آب را برساند یا گفت: به‌طور کامل وضو بگیرد. سپس بگوید: گواهی می‌دهم که معبودی به حق نیست جز الله که یگانه و بی‌شریک است و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست؛ مگر آنکه درهای هشت‌گانه‌ی بهشت برای او باز می‌گردند که از هر کدام آن خواست وارد می‌شود».

و در روایتی [دیگر از مسلم] مانند آن نقل شده، با این تفاوت که [پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ] فرمود: **((مَنْ تَوَضَّأَ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ))**. ترجمه: «هر کس وضو بگیرد و بگوید: گواهی می‌دهم که هیچ معبودی به حق جز الله نیست، یگانه است و شریکی ندارد، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست». (روایت مسلم).

و امت پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ در روز قیامت از طریق نشانه وضو شناخته می‌شوند، چنان که در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده است.

از نعیم الْمُجَمَّر روایت است که گفت: «همراه با ابوهریره بر بام مسجد بالا رفتم، و او وضو گرفت و گفت: پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ را شنیدم که فرمود: **((إِنَّ أُمَّتِي يَدْعُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَطِيلَ غُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ))**. ترجمه: «امت من در روز قیامت در حالی فراخوانده می‌شوند که از آثار وضو چهره‌ها و دست و پاهایی سفید و نورانی دارند؛ پس هر کسی از شما بتواند نورانیت خود را بیفزاید، انجام دهد». (متفق علیه).

و از حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول الله صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ فرمود: **((إِنَّ حَوْضِي لِأَبْعَدُ مِنْ أَيْلَةٍ مِنْ عَدَنِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنِّي لَأَذُودُ عَنْهُ الرِّجَالَ كَمَا يَذُودُ الرَّجُلُ الْإِبِلَ الْغَرِيبَةَ عَنْ حَوْضِهِ "قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَتَعْرِفُنَا؟ قَالَ: "نَعَمْ تَرِدُونَ عَلَيَّ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ لَيْسَتْ لِأَحَدٍ غَيْرِكُمْ"))**. ترجمه: «همانا حوض من به اندازه فاصله ايله از عدن است، و سوگند به آنکه جانم در دست اوست، من مردانی را از آن دور می‌کنم همان گونه که مرد شتران بیگانه را از حوض خود دور بسازد». گفتند: ای رسول الله! آیا ما را می‌شناسی؟

فرمود: «بله، شما نزد من در حالی وارد می‌شوید که چهره‌ها و دست و پاهایتان از آثار وضو سفید و نورانی است، و این نشانه برای غیر شما نیست».

و در روایت ابوهریره آمده است که فرمود: **((نَعَمْ لَكُمْ سِيمًا لَيْسَتْ لِأَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ تَرِدُونَ عَلَى غُرَّاءَ مُحَجَّلِينَ مِنْ أَثَرِ الْوُضُوءِ))**. ترجمه: «بله، شما دارای نشان‌هایی هستید که برای هیچ‌یک از امت‌ها نیست؛ شما نزد من در حالی وارد می‌شوید که چهره‌ها و دست و پاهایتان از آثار وضو سفید و نورانی است». (روایت مسلم)

به فضل و توفیق الله به پایان رسید

(راهنمای آسان مبطلات وضو)

مبطلات وضو چهار چیز است:

(نخست آن): خارج شدن هر چیزی از مجرای ادرار و مدفوع، چه آن چیز کم باشد یا زیاد، و خواه از امور معمول مانند ادرار و مدفوع باشد، یا از امور غیر معمول مانند خون؛ به دلیل فرموده الله متعال: ﴿أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ﴾. ترجمه: «یا یکی از شما از محل قضای حاجت آمده باشد».

و همچنین وضو با خروج ادرار و مدفوع از غیر مجرای آن دو نیز باطل می‌شود؛ مانند کسی که برای او کیسه‌ای خارج از بدنش قرار داده شود و ادرار یا مدفوع در آن خارج گردد، چه دهانه کیسه بالاتر از معده باشد یا پایین‌تر از آن.

* اما آنچه از بدن از غیر مجرای ادرار و غائط -غیر از بول و غائط- خارج شود مانند استفراغ و خون مثل خون دماغ و مانند آن، وضو را باطل نمی‌سازد؛ ولی مستحب است که از آن وضو گرفته شود.

(دوم): از بین رفتن عقل به سبب بیهوشی یا خواب. و معیار خواب که وضو را می‌شکند: خواب سنگینی است که در آن شخص احساس و ادراک خود را از دست بدهد.

و دلیل نقض وضو به سبب خواب، حدیث صفوان بن عسال رضی الله عنه است که گفت: ((كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُنَا إِذَا كُنَّا سَفَرًا أَنْ لَا نَنْزِعَ خِفَافَنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ، إِلَّا مِنْ جَنَابَةٍ، وَلَكِنْ مِنْ غَائِطٍ، وَبَوْلٍ، وَنَوْمٍ)). ترجمه: «رسول الله ﷺ به ما دستور می‌داد هنگامی که در سفر بودیم، موزه‌ها (کفش‌های ساق‌دار/خُفَّین) خود را تا سه شبانه‌روز بیرون نیاوریم، مگر در صورت جنابت؛ ولی برای مدفوع، ادرار و خواب [بیرون آوردن لازم نبود و مسح بر آن کافی بود]» (روایت نسائی و ترمذی، و اسناد آن صحیح است).

(سوم): دست زدن مرد به شرم‌گاه خود و دست زدن زن به شرم‌گاه خود، به دلیل روایت عمرو بن شعیب از پدرش از جدش از پیامبر ﷺ که فرمود: **((أَيُّمَا رَجُلٍ مَسَّ فَرْجَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ، وَأَيُّمَا امْرَأَةٍ مَسَّتْ فَرْجَهَا فَلْيَتَوَضَّأْ))**. ترجمه: «هر مردی که شرم‌گاه خود را لمس کرد باید وضو بگیرد، و هر زنی که شرم‌گاه خود را لمس کند پس وضو بگیرد». (روایت احمد، و بخاری آن را صحیح دانسته است).

* اما لمس کردن زن توسط مرد، وضو را باطل نمی‌گرداند؛ هرچند اگر احتیاط کند و در صورت لمس با شهوت وضو بگیرد، کار نیکی است. (چهارم): خوردن گوشت شتر، و همچنین سایر اجزای آن مانند جگر، قلب، طحال، سیرابی و پیه و مانند آن.

* اما آب گوشت شتر وضو را باطل نمی‌کند، مگر اینکه همراه آن تکه‌هایی از گوشت، هرچند کوچک باشد، خورده شود.

* و اما نوشیدن شیر شتر به هیچ وجه وضو را باطل نمی‌کند.

و دلیل نقض وضو با گوشت شتر، حدیث جابر بن سمره رضی الله عنه است که گفت: **((أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَوَضَّأُ مِنْ لُحُومِ الْغَنَمِ؟ قَالَ: إِنْ شِئْتَ فَتَوَضَّأْ، وَإِنْ شِئْتَ فَلَا تَوَضَّأْ قَالَ أَتَوَضَّأُ مِنْ لُحُومِ الْإِبِلِ؟ قَالَ: نَعَمْ فَتَوَضَّأْ مِنْ لُحُومِ الْإِبِلِ))**. ترجمه: «مردی از رسول الله ﷺ پرسید: آیا به خاطر خوردن گوشت گوسفند وضو بگیریم؟ فرمود: «اگر خواستی وضو بگیر و اگر خواستی نگیر». گفت: آیا به خاطر خوردن گوشت شتر وضو بگیریم؟ فرمود: «بله، از گوشت شتر وضو بگیر».

(روایت مسلم) و در این مسئله روایات دیگری نیز وارد شده است. امام احمد رحمه الله گفته است: «در این مورد دو روایت صحیح وجود دارد: روایت براء و روایت جابر بن سمره».

اما غسل دادن میت بنا بر نظر صحیح، از جمله نواقض وضو به شمار نمی‌رود؛ ولی اگر احتیاط کرد و وضو گرفت، کار نیکو است.

به فضل و توفیق الله به پایان رسید

مختصر روش نماز

اهمیت توجه به روش نماز:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است: ((أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْمَسْجِدَ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ فِي نَاحِيَةِ الْمَسْجِدِ، فَصَلَّى ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ، ارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ». فَرَجَعَ فَصَلَّى، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ، فَقَالَ: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ، فَارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ». فَقَالَ فِي الثَّانِيَةِ، أَوْ فِي الَّتِي بَعْدَهَا: عَلَّمَنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَأَسْبِغِ الْوُضُوءَ، ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ، ثُمَّ اقْرَأْ بِمَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَظْمِنَ رَاكِعًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَسْتَوِيَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَظْمِنَ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَظْمِنَ جَالِسًا، ثُمَّ اجْلِسْ، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَظْمِنَ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَظْمِنَ جَالِسًا، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا» (۱). ترجمه: «مردی وارد مسجد شد، درحالی که رسول الله ﷺ در گوشه‌ای از مسجد نشسته بود، آن مرد نماز گزارد، سپس آمد و بر پیامبر ﷺ سلام کرد. رسول الله ﷺ به او فرمود: «و علیک السلام، بازگرد و نماز بخوان، زیرا تو نماز نخوانده‌ای». او بازگشت و نماز گزارد، سپس آمد و سلام کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «و علیک السلام، بازگرد و نماز بخوان، زیرا تو نماز نخوانده‌ای». در مرتبه دوم یا در نوبت بعدی گفت: ای رسول الله، به من بیاموز. ایشان ﷺ فرمود: «هرگاه به قصد نماز ایستادی، پس وضوی کامل بگیر، سپس رو به قبله ایستاده «الله اکبر» بگو، سپس هرچه برایت از قرآن آسان است بخوان، سپس رکوع کن تا در رکوع آرام بگیری، سپس برخیز تا کاملاً راست بایستی، سپس سجده کن تا در سجده آرام بگیری، سپس بنشین تا در نشستن آرام بگیری، سپس سجده کن تا در سجده آرام بگیری، سپس بنشین تا در نشستن آرام بگیری، و این کار را در تمام نمازت انجام بده». (متفق علیه).

(۱) روایت بخاری: (۶۲۵۱)، و مسلم: (۳۹۷).

آمادگی برای نماز

وضو:

* هرگاه مسلمان بخواهد که نماز بجا بیاورد، پس بر او واجب است که اگر وضو نداشته باشد- برای نماز وضو بگیرد؛ به دلیل فرموده الله متعال: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ ۚ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا ۚ وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ ۚ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (٦)﴾ [المائدة: ٦]. ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون به نماز برخاستید؛ پس صورت و دست‌های خود را تا آرنج بشوید و سرتان را مسح کنید، و پاهایتان را تا دو قوزک بشوید، و اگر جنب بودید؛ پس خود را پاک سازید و غسل کنید، و اگر در حالت بیماری یا مسافرت بودید، یا یکی از شما از قضای حاجت برگشته یا با زنان تماس گرفته و آمیزش کرده، و آنگاه آب نیافتید؛ پس با خاک پاکی تیمم کنید. و از آن بر صورت و دست‌هایتان بکشید. الله نمی‌خواهد بر شما دشواری قرار دهد، بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام کند، باشد که شکرگزار باشید».

* و برای هر نماز مستحب است که وضوی تازه گرفته شود؛ و این نزد مذاهب چهارگانه مورد اتفاق است.

و تجدید وضو (وضوی تازه) به این معناست که انسان بر وضو باشد، سپس بدون آنکه وضوی خود را بشکند، دوباره وضو بگیرد؛ زیرا از پیامبر

ثابت شده است که ایشان برای هر نماز وضو می‌گرفتند. روایت بخاری (۱).

و فقها در شرط استحباب گرفتن وضوی تازه بر سه قول اختلاف دارند که صحیح‌ترین آن این است که: برای کسی مستحب است که با آن وضو، نمازی خوانده باشد.

رفتن به سوی نماز، و وارد شدن به مسجد، و انتظار برای اقامه نماز:

* سپس هنگامی که می‌خواهد نماز واجب را بخواند، با آرامش و وقار به سوی مسجد بیرون می‌رود.

* سپس نماز تحیه را به جا می‌آورد؛ به دلیل حدیث ابوقتاده انصاری رضی الله عنه که پیامبر ﷺ فرمود: ((إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ، فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يَصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ)) (۲). ترجمه: «هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد، پس ننشیند تا آنکه دو رکعت نماز بخواند». (متفق علیه)

* سپس می‌نشیند و منتظر اقامه نماز می‌ماند، و در این حال با ذکر الله یا تلاوت قرآن خود را مشغول می‌سازد؛ و او مادامی که منتظر نماز است در حکم نمازگزار قرار دارد، چنان که در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: ((الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مُصَلَّاهُ مَا لَمْ يَخْدِثْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ. لَا يَزَالُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاةٍ مَا دَامَتِ الصَّلَاةُ تَحْبِسُهُ، لَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْقَلِبَ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا الصَّلَاةُ)).

روایت بخاری (۳). ترجمه: «فرشتگان بر یکی از شما درود می‌فرستند مادامی که در محل نماز خود نشسته و طهارت را نشکند؛ می‌گویند: «بارالها! او را بیامرز، بارالها! به او رحم کن». و هر یکی از شما در حکم نمازگزار است مادامی که نماز او را بازداشته، و جز نماز او را از برگشتن به سوی خانواده‌اش باز نمی‌دارد».

(۱) روایت بخاری: (۲۱۴).

(۲) روایت بخاری: (۱۱۶۳)، و مسلم (۷۱۴).

(۳) روایت بخاری: (۶۵۹).

* سپس هرگاه مؤذن نماز را اقامه کرد و امام در مسجد دیده نشد -یعنی در مسجد حاضر نبود- در این حالت نمازگزار برنمی‌خیزد مگر زمانی که امام را ببیند.

* اما اگر امام حاضر باشد و مؤذن نماز را اقامه بگوید، در این صورت برای نمازگزار زمان مشخص و معینی برای برخاستن به نماز از نظر شریعت تعیین نشده است؛ بلکه این امر بستگی به حال نمازگزار دارد که اگر ضعیف بود، برای او مستحب است که زودتر برخیزد تا بتواند تکبیرة الاحرام را به دست یابد، و اگر توانا باشد، پس تأخیر برای او اشکالی ندارد؛ زیرا می‌تواند برخیزد و تکبیرة الاحرام را درک نماید.

* و بر امام واجب است که صفوف نمازگزاران را منظم کند، و نظم صفوف با مستقیم بودن صف بر یک صورت و پیوستگی آنها به گونه‌ای که در میان آنها فاصله‌ای باقی نماند، حاصل می‌شود.

نیت و مسواک زدن برای نماز:

* برای صحت نماز فرض، شرط است که فرض را نیت کند، و این امر به‌طور بدیهی برای هر نمازگزار حاصل است؛ زیرا نمازگزار از همان زمانی که برای نماز خارج شده، نیت نماز فرض را داشته است.

ابن قدامه رحمه الله گفته است: «اختلافی بر واجب بودن نیت برای نماز، در میان امت نمی‌دانیم و اینکه نماز بدون آن منعقد نمی‌شود» (۱).

* و برای نمازگزار مستحب است که پیش از ورود به نماز از مسواک استفاده کند؛ به دلیل حدیث ابوهریره رضی الله عنه که رسول الله ﷺ فرمود: «لَوْ لَا أَن أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي، لَأَمَرْتَهُمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ». ترجمه: «اگر بر امتم دشوار نکنم، آنان را به مسواک زدن همراهی هر نماز فرمان می‌دادم». (متفق علیه)

(۱) بنگرد به: "المغنی" از ابن قدامه: (۱۳۲/۲).

ورود به نماز

تکبيرة الاحرام

* تکبيرة الاحرام از جمله ارکان نماز است، لذا نه از روی سهو (فراموشی)، نه جهل (ناآگاهی) و نه عمد ساقط نمی‌شود؛ به دلیل فرموده الله متعال: ﴿وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ﴾ [المدثر: ۳]. ترجمه: «و پروردگارت را بزرگ شمار». و به دلیل فرموده پیامبر ﷺ به شخصی که نماز خود را به درستی انجام نداده بود: ((إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَبِّرْ)). ترجمه: «هرگاه به نماز ایستادی، تکبیر بگو».

* نماز مگر با گفتن «الله أكبر» منعقد نمی‌شود، و هیچ کلمه دیگری جایگزین آن نمی‌گردد.

* و معنای «الله أكبر» این است که: الله بزرگ‌تر و عظیم‌تر از هر چیزی است، و بزرگ‌تر از آن است که به غیر از حمد و ستایش و بزرگ داشتن یاد شود.

* تکبیر در نماز فرض، منعقد نمی‌شود مگر اینکه شخص کاملاً ایستاده باشد.

* و برای کسی که می‌خواهد تکبيرة الاحرام بجا بیاورد مستحب است که دست‌های خود را بالا ببرد، و بالا بردن دست‌ها در تکبیر تحریمه سنتی ثابت شده و مورد اجماع فقهاست.

* و مستحب است که تکبیر با بالا بردن دست‌ها همگام باشد؛ یعنی انسان دست‌های خود را هم‌زمان با گفتن تکبیر نه پیش از آن و نه پس از آن، بالا ببرد.

* و حالت انگشتان دست -هنگام بالا بردن در تکبیر تحریمه- این است که با هم چسپیده و دراز کشیده باشند؛ زیرا این حالت از باز کردن یا جمع و خم کردن انگشتان، به خشوع نزدیک‌تر می‌باشد.

* و نمازگزار هنگام بالا بردن دست‌ها برای تکبیر مختار است؛ پس گاهی دست‌ها را تا برابر شانه‌ها بالا می‌برد، و گاهی تا برابر گوش‌ها، اما بالا بردن آن تا شانه‌ها از بالا بردن تا گوش‌ها بیشتر صورت بگیرد.

* زن دست‌های خود را در نماز همانند مرد بالا می‌برد؛ هرچند برخی از علما بر این نظر هستند که زن مانند مرد بالا نمی‌برد، بلکه کمتر از آن می‌باشد.

* بلند کردن صدا توسط امام در تکبیر واجب است؛ چراکه اقتدا و پیروی صحیح از او -به نحوی شایسته- جز با بلند گفتن تکبیر و رساندن صدا به نمازگزاران تحقق نمی‌یابد.

قیام و قرائت

قیام:

* قیام و ایستادن از جمله ارکان در نماز فرض است که بدون آن نماز صحیح نمی‌باشد؛ و بر این امر، نص شرعی و اجماع دلالت دارد.

* اما در نماز نافله، برای نمازگزار جایز است که بنشیند، هرچند توانایی قیام را داشته باشد، و حتی اگر پشت سر امامی باشد که آن امام ایستاده نماز می‌خواند؛ مانند نماز تراویح.

* و اگر نمازگزار توانایی ایستادن در نماز فرض را نداشته باشد، پس این رکن به سبب ناتوانی‌اش از او ساقط می‌گردد؛ به دلیل فرموده الله متعال: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾. [التغابن: ۱۶]. ترجمه: «پس تا جایی که می‌توانید از الله بترسید». و به دلیل فرموده پیامبر ﷺ: ((إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ)) (۱). ترجمه: «هرگاه شما را به امری فرمان دادم، پس تا آنجا که توان دارید انجام دهید».

* و در این مسئله نص خاصی نیز وارد شده است که آن فرموده پیامبر ﷺ است: ((صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ)) (۲). ترجمه: «ایستاده نماز بخوان، و اگر نتوانستی نشسته، و اگر نتوانستی بر پهلو نماز بگذار». پس پیامبر ﷺ با صراحت فرموده است که قیام هنگام ناتوانی ساقط می‌شود.

* و معیار ناتوانی قیام این است که: هرگاه ایستادن - به سبب بیماری یا مانند آن - موجب از بین رفتن خشوع نمازگزار می‌شود، به گونه‌ای که نتواند آن طوری که شایسته است خشوع داشته باشد، در این صورت برای او جایز است که نشسته نماز را به جا بیاورد.

* برای کسی که توانایی دارد، مستقل ایستادن (بدون تکیه) در طول قیام نمازهای واجب شرط است؛ پس اگر بدون عذر بر عصا یا دیواری

(۱) روایت بخاری: (۷۲۸۸)، و مسلم: (۱۳۳۷)، از حدیث ابو هریره رضی الله عنه.

(۲) تخریج آن قبلاً گذشت.

و مانند آن تکیه کند - به گونه‌ای که اگر آن تکیه گاه برداشته شود بیفتد - نماز او صحیح نیست.

محل دست‌ها در حالت قیام:

و سنت برای نمازگزار در حال قیام این است که دست‌های خود را ببندد (دست راست را روی دست چپ بگذارد)؛ پس اگر دست‌های خود را رها کند، با سنت مخالفت کرده است؛ به دلیل حدیث سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه که گفت: **((كَانَ النَّاسُ يُؤْمَرُونَ أَنْ يَضَعَ الرَّجُلُ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى ذِرَاعِهِ الْيُسْرَى فِي الصَّلَاةِ))** (۱). ترجمه: «مردم دستور داده می‌شدند که در نماز، دست راست خود را بر بازوی چپ قرار دهند».

* و همچنین در حدیث وائل بن حُجر رضی الله عنه آمده است: **((كَانَ النَّاسُ يُؤْمَرُونَ أَنْ يَضَعَ الرَّجُلُ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى ذِرَاعِهِ الْيُسْرَى فِي الصَّلَاةِ))** (۲). ترجمه: «پیامبر ﷺ دست راست خود را بر دست چپ در نماز قرار می‌داد».

* و سنت بر این دلالت دارد که با دست راست مچ دست چپ را بگیرد، و اگر گاهی دست راست را به صورت باز بر دست چپ بگذارد، اشکالی ندارد.

* و نمازگزار دست‌های خود را هر جایی که خواست - بالای ناف یا پایین آن - قرار می‌دهد، و در این مورد مخیر است؛ زیرا از پیامبر ﷺ حدّ مشخصی در این باره ثابت نشده است، برای این ابن منذر رحمه الله گفته است: «از پیامبر ﷺ درباره آن چیزی ثابت نشده و انسان میان آن دو روش مخیر است». و ترمذی در «جامع» خود گفته است: «برخی قرار دادن دست‌ها را بالای ناف دانسته‌اند و برخی زیر ناف، و جایز است و در این باره سخت‌گیری وجود ندارد».

(۱) روایت بخاری: (۷۴۰).

(۲) روایت مسلم: (۴۰۱).

* و قرار دادن دست‌ها زیر سینه، در ناحیهٔ میان سینه و شکم، ممکن است به خشوع نزدیک‌تر باشد.

* اما قرار دادن دست‌ها بر روی سینه، پس امام احمد آن را مکروه دانسته است؛ زیرا دلیلی بر آن وارد نشده و در آن نوعی تکلف و سخت‌گیری بی‌جا وجود دارد.

محل نگاه در نماز:

* نمازگزار در حالت قیام باید به محل سجدهٔ خود نگاه کند؛ پس اگر نگاه خود را از محل سجده بردارد، با سنت مخالفت کرده است، و اگر نگاه خود را به سمت آسمان بلند کند، مرتکب عمل حرام شده است.

* اما در حالت نشستن بین دو سجده یا هنگام تشهد:

- برخی از فقها بر این قول‌اند که در تمام قسمت‌های نماز باید نمازگزار به محل سجده نگاه کند.

- و برخی دیگر بر این نظر هستند که در حالت تشهد، نگاهش به انگشت اشاره باشد.

و نظر اول از لحاظ دلیل صحیح‌تر می‌باشد، و هیچ حدیث صحیحی در مورد نگاه کردن به انگشت اثنای تشهد ثابت نشده است.

دعای استفتاح:

* سپس نمازگزار دعای استفتاح را می‌خواند، و این دعا مستحب و از جملهٔ سنت‌ها است.

* و در سنت نبوی انواع متعددی از دعاهاست استفتاح وارد شده است، و همهٔ آن‌ها جایز است؛ و بهتر آن است که نمازگزار میان آن‌ها تنوع ایجاد کند، همراه با ترجیح دادن دعای استفتاحی که از عمر رضی الله عنه روایت شده است - که ذکر آن خواهد آمد - چنان‌که مذهب امام احمد و دیگر

ائمه بر آن است. ابن تیمیه گفته است: «بیشتر سلف با این دعا نماز را آغاز می کردند» (۱).

و این ها انواعی از دعاهاى استفتاح هستند:

۱- در صحیح مسلم آمده است که عمر بن خطاب رضی الله عنه با این کلمات با صدای بلند استفتاح می کرد و می گفت: **«سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، تَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ»**. ترجمه: «بارالها! تو را باتمام ستایش های که از آن توست، از تمام بدی و ناشایسته ها پاک و منزّه می دارم، نام تو پر برکت و پرشکوه است، و عظمت تو برتر و والا است، و هیچ معبودی برحق جز تو نیست». و این روایت هرچند موقوف بر عمر رضی الله عنه باشد، ولی حکم مرفوع (مستند به پیامبر) را دارد.

۲- در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ میان تکبیر و قرائت، سکوت کوتاهی می کرد -راوی گفت: گمان می کنم فرمود: مکث اندکی- پس به ایشان گفتم: پدر و مادرم فدای تو ای رسول الله!، در این سکوت که میان تکبیر و قرائت بجا می آوری چه می گویی؟ فرمود: می گویم: **((اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ، كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يَنْقِي الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ))**. ترجمه: «بارالها! میان من و گناهانم فاصله بینداز همان گونه که میان مشرق و مغرب فاصله انداختی، بارالها! مرا از گناهانم پاک ساز همان گونه لباس سفید از آلودگی پاک گردد، بارالها! گناهانم را با آب و برف و تگرگ بشوی».

۳- در صحیح مسلم از علی بن ابی طالب رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت شده است که ایشان هرگاه به نماز می ایستاد، می فرمود: **((وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا، وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ إِنَّ صَلَاتِي، وَنُسُكِي، وَمَحْيَايَ، وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا**

أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّي، وَأَنَا عَبْدُكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي، وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي، فَاعْفِرْ لِي ذُنُوبِي جَمِيعًا، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، وَاهْدِنِي لأَحْسَنَ الْأَخْلَاقِ لَا يَهْدِي لأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ، وَاصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا لَا يَصْرِفُ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ، لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ، وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ، أَنَا بِكَ وَإِلَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ)). ترجمه: «چهره‌ام را به سوی

ذاتی گرداندم که آسمان‌ها و زمین را آفرید؛ درحالی که از باطل منصرف شده‌ام، و من از مشرکان نیستم. نماز، عبادت، زندگی و مرگم از آن پروردگار جهانیان است که شریکی همراه او نیست، و به این فرمان داده شده‌ام، و من از جمله مسلمانانم. بارالها! تویی پادشاه، جز تو معبودی برحق وجود ندارد، تو پروردگار منی، و من بنده تو هستم، بر خود ظلم کردم و به گناهانم اعتراف نمودم؛ پس تمام گناهانم را بیامرز، همانا جز تو کسی گناهان را نمی‌آمرزد، و مرا به نیکوترین اخلاق رهنمون فرما، همانا جز تو کسی مرا به سوی آن‌ها هدایت نمی‌کند، و از من خصلت‌های زشت را دور گردان؛ زیرا جز تو کسی آن‌ها را از من دور نمی‌سازد. گوش به امر و مطیع توام. و هرگونه خیر در اختیار توست؛ و شر به تو منتسب نمی‌شود، پیروزی‌ام به سبب توست و به سوی تو پناه می‌برم؛ تو پر برکت و پرشکوهی، و جایگاه تو برتر و والا است؛ از تو آمرزش می‌خواهم و نزد تو توبه می‌جویم».

* و روش جایز استفتاح بنا بر اجماع علما این است که با صدای آهسته خوانده شود؛ اما اینکه عمر بن خطاب رضی الله عنه آن را با صدای بلند خوانده به این قصد بوده که مردم آن را بیاموزند؛ ابن قدامه رحمه الله گفته است: امام احمد گفت: «امام دعای استفتاح را بلند قرائت نمی‌کند، و بر این نظر عموم اهل علم هستند؛ زیرا پیامبر ﷺ آن را بلند نخوانده، و عمر فقط برای آموزش مردم آن را بلند خوانده است» (۱).

(۱) بنگرد به: "المغنی" از ابن قدامه: (۱۴۵/۲).

استعاذه و پناه بردن به الله پیش از قرائت:

* استعاذه سنت است؛ به دلیل فرموده الله متعال: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾. [النحل: ۹۸] ترجمه: «پس هنگامی که قرآن می‌خوانی، از شیطان رانده شده به الله پناه ببر».

* و برای نمازگزار جایز است که در هر رکعت استعاذه بگوید، نه فقط در رکعت اول.

* و در مورد استعاذه چند صیغه وارد شده است که عبارت‌اند از:

- ۱- اینکه بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». ترجمه: «به الله پناه می‌برم از شیطان رانده شده».
 - ۲- اینکه بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». ترجمه: «به الله شنوای دانا پناه می‌برم از شیطان رانده شده».
 - ۳- و اینکه بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، مِنْ هَمْزِهِ وَنَفْخِهِ وَنَفْثِهِ». ترجمه: «از شیطان رانده شده و از وسوسه، کبر و جادو و افسون او، به الله شنوای دانا پناه می‌برم».
- * و نزدیک‌ترین نظر به صواب -إن شاء الله- این است که انسان هرگاه به هر صیغه‌ای از شیطان به الله پناه ببرد، کفایت می‌کند.
- ولی مستحب آن است که بیشتر استعاذه او: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، باشد؛ زیرا با نص آیه موافق است.
- * و مشروع است برای نمازگزار چه نماز جهری باشد و چه سری، اینکه استعاذه را با صدای آهسته بگوید.

بسمله:

* برای نمازگزار مشروع است که -پس از استعاذه و پیش از آغاز سوره فاتحه- بسمله بخواند، و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». ترجمه: «به نام الله بخشنده مهربان»؛ به دلیل حدیث ابوهریره رضی الله عنه که

ایشان نماز گزارد و «بسم الله الرحمن الرحيم» را خواند، سپس گفت: «من شبیه‌ترین شما در نماز به رسول الله ﷺ هستم» (۱).

* و برای نماز گزار مشروع نیست که آن را با صدای بلند بگوید؛ زیرا از پیامبر ﷺ نقل نشده است که آن را با صدای بلند خوانده باشد، مگر در صورتی که مصلحتی در بلند گفتن آن باشد، مانند آموزش مردم و بیان سنت، یا اینکه این کار از اسباب الفت دادن و نزدیک کردن دل‌ها باشد که در این صورت برای تحقق این مصلحت، بلند خواندنش اشکالی ندارد؛ و امام احمد و دیگر پیشوایان بر این مطلب تصریح کرده‌اند.

* بسمله آیه‌ای از کتاب الله است که در سورۀ نمل آمده است (۲)، الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ [النمل: ۳۰]. ترجمه: «همانا آن نامه از جانب سلیمان است، و چنین است: به نام الله بخشنده‌ی مهربان».

* و بسمله در فاصله میان سورۀ انفال و توبه، آیه‌ای از کتاب الله نیست؛ و در غیر این دو مورد، بسمله آیه‌ای از کتاب الله است، ولی جزء سوره‌ها محسوب نمی‌شود، بلکه برای جدا کردن میان سوره‌ها و نیز برای تبرک آورده شده است.

(۱) روایت نسائی: (۹۰۵)، به لفظ: عن نعيم المجر قال: صليت وراء أبي هريرة رضي الله عنه فقرأ: "بسم الله الرحمن الرحيم"، ثم قرأ بأمر القرآن حتى إذا بلغ {غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ}. [الفاتحة: ۷]، فقال: "آمين". فقال الناس: آمين، ويقول كلما سجد: "الله أكبر"، وإذا قام من الجلوس في الاثنتين قال: "الله أكبر"، وإذا سلم قال: "والذي نفسي بيده إني لأشبهكم صلاة برسول الله ﷺ". ترجمه: از نعيم مجمر روایت شده است که گفت: پشت سر ابوهریره رضی الله عنه نماز گزاردم. ایشان ابتدا {بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ} را خواند، سپس ام قرآن (سورۀ فاتحه) را تلاوت کرد، تا به آیه {غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ} [الفاتحه: ۷] رسید، گفت: "آمین"، و مردم نیز گفتند: آمین، و هرگاه به سجده می‌رفت، می‌گفت: «الله أكبر»، و چون از نشستن رکعت دوم برمی‌خاست می‌گفت: «الله اکبر»، و چون سلام داد گفت: «سوگند به آن که جانم در دست اوست، من شبیه‌ترین شما در نماز به رسول خدا ﷺ هستم».

اصل این حدیث در صحیحین (بخاری و مسلم) بدون ذکر لفظ بسمله آمده است. اصل این روایت در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است، ولی بدون ذکر "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ".

(۲) بنگرد به: "تفسیر ابن کثیر": (۱/۱۱۶).

قرائت سورة فاتحه

* قرائت فاتحه در هر رکعتی از نماز، برای امام و نمازگزار منفرد، از جمله ارکان نماز می‌باشد.

* این مذهب جمهور صحابه، تابعین و کسانی که پس از آنان آمده‌اند است؛ که فاتحه رکن نماز است و نماز بدون آن صحیح نمی‌باشد، لذا اگر آن را عمدتاً یا سهواً ترک کند، نماز باطل است؛ به دلیل حدیث عباده رضی الله عنه: **((لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ))** (۱). ترجمه: «برای کسی که فاتحه کتاب را نخواند، نمازی نیست»، و نیز حدیث ابوهریره رضی الله عنه: **((مَنْ صَلَّى صَلَاةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ فَهِيَ خَدَاجٌ))** (۲). ترجمه: «هر کس نمازی بجا بیاورد که در آن امّ القرآن (فاتحه) را نخوانده باشد، آن نماز ناقص است».

* و اگر مسلمان سورة فاتحه را به درستی نیاموخته باشد، پس علماً بر وجوب فراگیری آن در صورت توانایی اتفاق نظر دارند؛ زیرا هر آنچه که بدون آن واجبی محقق نگردد، خود نیز واجب است.

* پس اگر نتواند سورة فاتحه را بیاموزد، مانند اینکه سالمند باشد یا به هر سبب دیگری:

- بر او واجب است که به اندازه سورة فاتحه (یعنی هفت آیه) از بخش‌های دیگر قرآن بخواند.

- و اگر نتواند، پس باید به جای آن، این اذکار پنج‌گانه را بگوید: **«سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»**.

- همه آنچه گذشت مربوط به امام و نمازگزار منفرد می‌باشد؛ اما بر مأموم (کسی که پشت سر امام نماز می‌خواند) واجب نیست که در رکعت‌های جهریه قرائت کند، بلکه به قرائت امام گوش می‌دهد.

(۱) روایت بخاری: (۷۵۶)، و مسلم: (۳۹۴).

(۲) روایت مسلم: (۳۹۵).

آهسته خواندن و بلند خواندن:

* و برای امام، مشروع است که در نمازهای عشاء، مغرب و فجر با صدای بلند قرائت کند - یعنی قرائت را به گونه‌ای انجام دهد که آن را مأمومان بشنوند- و بلند خواندن در این نمازها واجب است؛ زیرا پیامبر ﷺ همواره در مواردی که باید بلند خوانده شود، بلند قرائت کرده، و در مواردی که باید آهسته خوانده شود، آهسته خوانده است، و این مداومت دلالت بر وجوب آن دارد، و عمل امت نیز بر همین اساس بوده است.

* قرائت و همچنین ذکر واجب، صحیح نمی‌باشد مگر آنکه آن را با زبان تلفظ کند؛ یعنی زبان خود را به حرکت درآورد، و اینکه در قلب و ذهن بخواند کافی نیست.

* و اما اینکه قرائت را بلند بخواند یا آهسته، پس حکم این مسئله بر اساس اینکه نمازگزار امام باشد یا منفرد یا مأوم، تفاوت دارد.

* ابن تیمیه رحمه الله گفته است: «حرکت دادن زبان برای ذکرهای واجب در نماز -از قرائت و غیر آن- در صورت توانایی واجب است» (۱).

* اصل در نماز ظهر و عصر آن است که قرائت با صدای آهسته خوانده شود؛ ولی مستحب است که گاهی در نمازهای سری (آهسته)، اندکی بلند خوانده شود به گونه‌ای که امام برخی از آیه، یا یک آیه یا مقداری بیشتر را به گوش مأمومان برساند. و شاید حکمت از این عمل، آگاه کردن مأمومانی باشد که غافل شده‌اند، و چه بسا حکمت دیگری نیز داشته باشد. * و دلیل بر این مطلب، حدیث ابوقتاده رضی الله عنه است که گفت:

((كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصَلِّي بِنَاءً، فَيَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ - فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ - بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ، وَيَسْمِعُنَا الْآيَةَ أَحْيَانًا، وَيَطْوِلُ الرَّكْعَةَ الْأُولَى، وَيَقْرَأُ فِي الْأُخْرَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ)) (۲). ترجمه: «رسول الله ﷺ برای ما نماز می‌خواند و در نماز ظهر و عصر -در دو رکعت اول- سوره

(۱) بنگرد به: مختصر فتاوی مصریه (ص: ۴۳).

(۲) تخریج آن قبلاً گذشت.

فاتحه و دو سوره دیگری را تلاوت می کرد و گاهی آیه را به گوش ما می رساند، و رکعت اول را طولانی تر بجا می آورد، و در دو رکعت پایانی سوره فاتحه را می خواند».

و برای مأموم جایز نیست که در نمازهای جهریه درحالی که صدای امام را می شنود، قرائت کند؛ نه قرائت فاتحه و نه غیر آن، بلکه به قرائت امام گوش می دهد. و این شامل همه نمازهای جهریه؛ چه نمازهای فرض -مانند نماز فجر، عشاء و مغرب-، و چه نمازهای نفل -همچون نماز تراویح- می شود، و این نظری جمهور علماست؛ زیرا «منظور از بلند خواندن، گوش دادن مأمومان است»؛ چنان که ابن تیمیه رحمه الله گفته است (۱). و اگر مأموم قرائت کند، پس خود را از شنیدن تلاوت امام باز می دارد.

(۱) بنگرد به: "مجموع الفتاوی" (۲۸۷/۲۳).

آمین گفتن پس از قرائت فاتحه:

* علما اجماع دارند که گفتن «آمین» برای نمازگزار منفرد و مأوم مستحب است؛ نمازگزار منفرد پس از اینکه قرائت فاتحه را به پایان می‌رساند، «آمین» می‌گوید، و مأوم پس از تلاوت فاتحه توسط امام «آمین» می‌گوید.

* همچنین برای امام نیز مشروع است که پس از قرائت فاتحه «آمین» بگوید.

* و امام و مأوم هر دو، «آمین» را با صدای بلند می‌گویند، و مشروع این است که مأوم همراه با امام و هم‌زمان «آمین» بگویند؛ پس هنگامی که امام می‌گوید: «وَلَا الضَّالِّينَ»، امام و مأوم هر دو می‌گویند: «آمین».

* و دلیل مطالب گذشته، حدیث ابوهریره رضی الله عنه است که پیامبر ﷺ فرمود: **((إِذَا آمَنَ الْإِمَامُ فَأَمَّنُوا، فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ تَأْمِينَهُ تَأْمِينَ**

الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ)) (۱). ترجمه: «هرگاه امام «آمین» گفت، پس شما نیز «آمین» بگویید؛ زیرا کسی که آمین گفتن او با آمین گفتن فرشتگان هم‌زمان شود، گناهان گذشته او آمرزیده می‌شود».

* و امام بخاری رحمه الله آورده است: «باب: بلند گفتن آمین توسط مأوم». سپس فرموده پیامبر ﷺ را نقل کرده است: **((إِذَا قَالَ الْإِمَامُ: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾. [الْفَاتِحَةُ: ۷]. فَقُولُوا: آمِينَ)).** ترجمه: «هرگاه امام گفت: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾. [الْفَاتِحَةُ: ۷]. پس شما بگویید: آمین».

* ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «تمام این‌ها نصوصی صریح است که پیامبر ﷺ «آمین» را با صدای بلند ادا می‌فرمود. و ایشان به مأومان فرمان داده است که هم‌زمان با آمین گفتن امام، آمین بگویند؛ و ظاهر این فرمان گویای آن است که مأومان مانند امام آمین می‌گویند؛ زیرا گفتن آمین در حق مأومان مؤکدتر است، چرا که بدان مأمور شده‌اند، پس وقتی که خود

(۱) روایت بخاری: (۷۸۰)، و مسلم: (۴۱۰).

او با صدای بلند آمین بگوید، پس مأموم به آن سزاوارتر است، و پیش‌تر به این مطلب تصریح شد، و از همین رو اصحاب پیامبر ﷺ از سخن وی فرمان به بلند گفتن آمین را متوجه شده‌اند و بر آن اجماع داشتند، لذا اسحاق بن راهویه از عطاء روایت کرده است که گفت: «دویست تن از اصحاب پیامبر ﷺ را ملاقات کردم که چون امام می‌گفت: ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾، خروش و فریاد ایشان را به «آمین» گفتن می‌شنیدم». همچنین از عکرمه نقل شده است که گفت: «مردم را در این مسجد دریافتم، که با صدای بلند و هم‌نوا آمین می‌گفتند»، اسحاق می‌گوید: «اصحاب پیامبر ﷺ صدای خود را با گفتن آمین به اندازه‌ای بلند می‌کرده‌اند که مسجد به لرزه در می‌آمد» (۱).

قرائت پس از سوره فاتحه:

* و پس از قرائت سوره فاتحه، سنت است که انسان فقط در دو رکعت اول نماز سوره دیگری را نیز بخواند.

* و دلیل بر قرائت این سوره: سنت مشهور و فراگیری است که از پیامبر ﷺ نقل شده است که آن چنان عمل می‌نمود؛ یعنی پس از فاتحه، در رکعت اول و دوم فقط سوره دیگری را می‌خواند؛ به دلیل حدیث ابوقتاده رضی الله عنه که گفت: **((كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصَلِّي بِنَاءً، فَيَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ - فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ - بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ، وَيَسْمِعُنَا الْآيَةَ أَحْيَانًا، وَيَطْوِلُ الرَّكْعَةَ الْأُولَى، وَيَقْرَأُ فِي الْأَخْرَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ)) (۲).** ترجمه: «رسول الله ﷺ برای ما نماز می‌خواند و در نماز ظهر و عصر - در دو رکعت اول - سوره فاتحه و دو سوره دیگری را تلاوت می‌کرد و گاهی آیه را به گوش ما می‌رساند، و رکعت اول را طولانی‌تر بجا می‌آورد، و در دو رکعت پایانی سوره فاتحه را می‌خواند».

(۱) "شرح العمده" از ابن تیمیه (۷۵۷/۱).

(۲) تخریج آن قبلاً گذشت.

ابن قدامه رحمه الله گفته است: «در میان اهل علم اختلافی نمی‌دانیم که قرائت سوره‌ای همراه با فاتحه در دو رکعت نخست هر نماز، سُنّت است؛ و در نمازهایی که فاتحه بلند خوانده می‌شود، آن سوره نیز بلند خوانده شود، و در نمازهایی که فاتحه آهسته تلاوت می‌شود، سوره نیز آهسته قرائت گردد» (۱).

* اما اصل بر این است که خواندن سوره‌ای پس از فاتحه در رکعت سوم و چهارم نمازهای چهار رکعتی، و نیز در رکعت سوم نماز مغرب، در این رکعت‌ها مشروع نیست؛ ولی اگر گاهی و به‌طور ندرت آن را بخواند، درحالی که بیشتر عادت او ترک خواندن باشد، اشکالی ندارد.

* و برای امام مستحب است که در نماز فجر روز جمعه، سوره سجده و سوره انسان را تلاوت کند و بر این عمل مداومت داشته باشد؛ به دلیل حدیث ابوهریره رضی الله عنه گفت: **((كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: ﴿الْم ﴿۱﴾ تَنْزِيلُ﴾ السَّجْدَةَ، وَ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ﴾. ترجمه: «رسول الله ﷺ در نماز فجر روز جمعه ﴿الْم ﴿۱﴾ تَنْزِيلُ﴾ سجده، و ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ﴾ [یعنی آن دو سوره] را می‌خواند.» (متفق علیه). و در روایت طبرانی از ابن مسعود رضی الله عنه چنین آمده است: **((يُذِیْمُ ذَلِكَ))**. ترجمه: «ایشان بر این عمل مداومت می‌فرمود».**

* و حکمت از قرائت این دو سوره: این است که در آن‌ها یاد آفرینش آدم و رویدادهای روز قیامت آمده است؛ و آفرینش آدم در روز جمعه به وقوع پیوست، و پیشامدهای قیامت نیز در روز جمعه رخ خواهد داد؛ و این قرائت به خاطر سجده نیست، بلکه سجده در آن به صورت تبعی و اتفاقی آمده است.

* ابن قیم رحمه الله گفته است: «مستحب نیست که نمازگزار به‌طور عمد آیه‌ای که سجده دارد از این سوره یا از غیر آن را در نماز فجر روز جمعه تلاوت کند؛ بلکه منظور قرائت این دو سوره است: ﴿تَنْزِيلُ﴾»

(۱) "المغنی" از ابن قدامه: (۱۶۴/۲).

و ﴿هَلْ أَتَى﴾؛ به سبب آنچه در آن‌ها از آغاز آفرینش انسان و رویدادهای روز قیامت آمده است، و قیامت در روز جمعه می‌باشد، زیرا آدم در روز جمعه آفریده شده و در روز جمعه نیز قیامت برپا می‌شود؛ از این رو تلاوت این دو سوره در این روز مستحب گردیده است، تا برای امت یادآوری باشد که در این روز چه امری صورت گرفت و صورت خواهد یافت. و آیه سجده در این میان تابع است و مقصود اصلی نیست؛ بنابراین برای کسی که سوره ﴿تَنْزِيلُ﴾ را تلاوت نکرده، مستحب نیست که عمداً آیه سجده‌ای از غیر آن را بخواند» (۱).

طول کشیدن هنگام قرائت:

* سنت این است که نمازگزار یک سوره کامل را بخواند؛ زیرا این شیوه از پیامبر ﷺ نقل شده است.

* یا اینکه بخشی از ابتدای سوره‌ای را تلاوت کند؛ چراکه اختلافی بر کراهت نداشتن آن وجود ندارد؛ زیرا پیامبر ﷺ بخشی از سوره مؤمنون را تا ذکر موسی و هارون تلاوت کرد، سپس سرفه بر او عارض شد و به رکوع رفت.

و همچنین سوره اعراف را در نماز مغرب قرائت فرمود (۲)، و مشخص است که بخشی از آن را در رکعت اول و بخشی دیگر را در رکعت دوم قرائت نمود؛ پس در یک رکعت، بخشی از یک سوره را تلاوت کرده است. و در حدیث جبیر بن مطعم رضی الله عنه آمده است که گفت:

((سمعت رسول الله ﷺ يَقْرَأُ فِي الْمَغْرِبِ بِالطُّورِ)) (۳). ترجمه: «از رسول الله ﷺ شنیدم که در نماز مغرب سوره طور را تلاوت می‌کند». (متفق علیه).

(۱) "بدائع الفوائد": (۶۳/۴).

(۲) روایت نسائی: (۹۹۱)، از حدیث عائشه رضی الله عنها.

(۳) روایت بخاری: (۷۶۵)، و مسلم: (۴۶۳).

* و نیز جایز است که بخشی از پایان سوره را تلاوت کند، ولی مداومت بر آن مکروه می باشد؛ چراکه مداومت بر خلاف سنت پیامبر ﷺ می باشد. ابن قدامه رحمه الله گفته است: «از پیامبر ﷺ قرائت یک سوره کامل، یا بخشی از ابتدای سوره ای، نقل شده است».

سنت در نماز مغرب این است که از سوره های کوتاه (قصار مفصل) تلاوت کند، و در نماز فجر از سوره های طولانی (طوال مفصل)، و در بقیه نمازها - که عبارت است از عشاء، و ظهر و عصر - از سوره های متوسط (اوساط مفصل)، قرائت نماید.

و دلیل این مطلب: حدیث ابوهریره رضی الله عنه است که گفت: «من پشت سر هیچ کسی نماز نخواندم که از فلانی شبیه تر به نماز رسول الله ﷺ باشد؛ گفت: «و او در نماز فجر از سوره های طولانی (طوال مفصل)، و در مغرب از سوره های کوتاه (قصار مفصل)، و در عشاء از سوره های متوسط (اوساط مفصل)، قرائت می کرد» (۱).

و نیز آنچه از عمر بن خطاب رضی الله عنه نقل شده است بر آن دلالت دارد که به ابوموسی رضی الله عنه نامه ای نوشت و در آن گفت: «و در نماز ظهر از سوره های متوسط (اوساط مفصل)، قرائت نما» (۲). * و اگر امام بخواهد که سوره ای طولانی تلاوت کند، پس از نظر ما برای او مشروع نیست که قبل از آغاز نماز، مأمومان را از این موضوع آگاه کند، همان گونه که برخی از مردم امروز عمل می کنند؛ زیرا پیامبر ﷺ به مأمومان خبر نداده است، لذا در تمام احادیثی که قرائت پیامبر ﷺ را در نماز بیان کرده اند، نیامده است که ایشان ﷺ مردم را در این مورد آگاه ساخته؛ با اینکه برای بعضی از کسانی که با پیامبر ﷺ نماز می خواندند، عارضه ای پیش می آمد، چنان که در روایات دیگر آمده، ولی با وجود آن ایشان به آنان خبر نمی داد.

(۱) روایت نسائی: (۹۸۲)، و ابن ماجه: (۸۲۷)، و احمد: (۷۹۹۱). حافظ ابن حجر رحمه الله گفت: "اسناد این روایت صحیح است".

(۲) روایت ترمذی: (۳۰۷).

* ولیکن در مقابل این مطلب، واجب است که به مردم احکام و سنت را بیاموزیم؛ که آن عبارت است از: اگر بر انسان در نماز اتفاقی پیش آمد، برای او درحالی که عذر داشت جایز است که از امام جدا شده و نماز خود را تنها کامل کند، و در این عمل گناهی نیست؛ چنان که شخصی که پشت سر معاذ رضی الله عنه نماز می خواند چنین کرد، آنگاه که دید ایشان سوره بقره را می خواند، از او جدا شد و رفت. پس واجب است سنت را تبلیغ کنیم.

* و آنچه که نزد من روشن است: اصرار بر خواندن دقیقاً دو سوره «طور» و «اعراف» و این باور که خواندن مشخصاً این دو سوره تقرب به الله است، مشروع نیست؛ زیرا ظاهر حال نشان می دهد که پیامبر ﷺ قصد نداشته است که دقیقاً در نماز مغرب سوره اعراف را بخواند، بلکه هدف ایشان تلاوت سوره ای طولانی بوده است. بدین معنا که از آن احادیث چنین برداشت نمی شود که قرائت این دو سوره به ویژه -اعراف و طور- مقصود بوده همانگونه که قرائت برخی سوره ها در نماز صبح جمعه، و در نماز جمعه و در نماز عید، مورد توجه قرار داشته اند.

* و برای امام مشروع (مستحب) است که رکعت اول را طولانی تر کند تا کسی که تازه وارد می شود برسد و رکعت را دریابد؛ به دلیل آنچه در حدیث ابوقتیاده آمده است که: **((وَيَطْوُلُ الرُّكْعَةَ الْأُولَى))**. ترجمه: «و رکعت اول را طولانی می خواند».

و این معنا را چندین امر دیگر تأیید می کنند که از جمله آن:

- اینکه هرگاه پیامبر ﷺ صدای گریه کودکی را می شنید، نماز را کوتاه بجا می آورد (۱).

- و از جمله اینکه پیامبر ﷺ نماز ظهر را در همان شدت گرمای نیمروز [ابتدای وقت] می خواند، نماز عصر را زمانی می گزارد که خورشید هنوز درخشان و سفید بود [و به زردی نگراییده بود]، نماز مغرب را به محض غروب کامل آفتاب می خواند، و نماز عشاء را گاهی زودتر

(۱) روایت بخاری: (۷۰۹)، و مسلم: (۴۷۰)، از حدیث انس بن مالک رضی الله عنه.

و گاهی دیرتر می‌خواند؛ به این ترتیب که اگر می‌دید نمازگزاران جمع شده‌اند، در اقامه نماز شتاب می‌کرد و اگر می‌دید دیر کرده‌اند، آن را به تأخیر می‌انداخت. (۱).

پس این روایات -به‌طور کلی- دلالت بر این دارند که پیامبر ﷺ همواره حال مأمومان را رعایت می‌نمود.

* و برای نمازگزار مستحب است که میان قرائت و رکوع، سکوت کوتاهی بجا بیاورد؛ چراکه در سنت ثابت شده است که پیامبر ﷺ قبل از رکوع اندکی سکوت می‌کرد (۲). و در سنت، مقدار مشخصی برای این سکوت تعیین نشده است؛ امام احمد نیز همین دیدگاه را ذکر کرده و ابن قیم آن را برگزیده است: که مقدار آن به اندازه بازگشتِ نفس (تنفس عادی) خواننده است. (۳).

از این رو در می‌یابیم که آنچه برخی از امامان جماعت انجام می‌دهند، از قبیل پیوند دادن قرائت به تکبیر رکوع بدون فاصله، برخلاف سنت است؛ به همین سبب، امام احمد مکروه می‌دانست که نمازگزار، قرائت را به تکبیر متصل نماید (۴).

(۱) روایت بخاری: (۵۶۰)، از حدیث جابر بن عبد الله رضی الله عنهما.

(۲) روایت احمد: (۱۱/۵)، و ابو داود: (۷۸۰)، و ترمذی: (۲۵۱)، و ابن ماجه: (۸۴۴).

(۳) بنگرد به: «شرح العمده»: (۷۴۸/۱)، و «زاد المعاد» از ابن قیم: (۲۰۱/۱).

(۴) بنگرد به: «المبدع فی شرح المقنع»: (۳۹۰/۱)، ابن مفلح رحمه الله گفته است: «از ظاهر کلام امام احمد برداشته می‌شود که سکوت اندکی که پس از فارغ شدن از قرائت صورت می‌گیرد؛ تا قرائت را با تکبیره‌ی رکوع نبندد، و نیز ساکت شدن تا اینکه مأموم قرائت کند، سنت نیست».

تکبیرهای انتقالی:

* تکبیرهای انتقالی واجب هستند؛ زیرا پیامبر ﷺ خود تکبیر گفته و به تکبیر فرمان داد و بر آن مداومت داشته و فرموده است: **((صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي))** (۱). ترجمه: «همان گونه که مرا دیدید نماز می خوانم، نماز بخوانید». و از جمله احادیثی که به این امر دستور داده، فرموده ایشان ﷺ است: **((فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا))** (۲). ترجمه: «پس هرگاه او تکبیر گفت، شما نیز تکبیر بگویید»؛ پس پیامبر ﷺ به تکبیر گفتن دستور داده است.

* و گرچه تکبیرهای انتقالی واجب اند، ولی در صورت سهو و بی توجهی ساقط می شوند و با سجده سهو جبران می گردد.

* و بهتر آن است که آغاز تکبیر همراه با آغاز حرکت، و پایان آن با پایان حرکت همزمان باشد؛ و جایز است که تکبیر را پیش از شروع به خم شدن بگوید، و بخشی از آن را پس از پایان رکوع تمام نماید، به جهت دشوار بودن رعایت دقیق همزمانی آن.

(۱) تخریج آن قبلاً گذشت.

(۲) تخریج آن قبلاً گذشت.

رکوع:

* رکوع به اتفاق فقها از جمله ارکان نماز است؛ لذا اگر آن را از روی جهل یا فراموشی ترک کند، نماز او باطل می‌شود.

* **و دلیل بر رکن بودن آن:** این است که پیامبر ﷺ به شخصی که نماز خود را به درستی انجام نداده بود فرمود: **((ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَظْمِنَ رَاكِعًا)) (۱)**. ترجمه: «سپس رکوع کن تا در حالت رکوع آرام بگیری»، و الله متعال می‌فرماید: **((ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا))**. [الحج: ۷۷]. ترجمه: «رکوع کنید و سجده بگذارید».

* و سنت است که نمازگزار هرگاه قصد رکوع کرد، دست‌های خود را هنگام تکبیر گفتن بلند نماید؛ به دلیل حدیث ابن عمر رضی الله عنهما که گفت: **((إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِذَا اسْتَفْتَحَ الصَّلَاةَ، وَإِذَا رَكَعَ، وَإِذَا رَفَعَ مِنَ الرُّكُوعِ)) (۲)**. ترجمه: «پیامبر ﷺ هنگام آغاز نماز، و هنگام رکوع، و هنگام بلند شدن از رکوع دست‌های خود را بالا می‌برد». و همچنین به دلیل حدیث ابو حمید ساعدی رضی الله عنه **((كَانَ يَرْفَعُ فِي هَذِهِ الْمَوَاضِعِ)) (۳)**. ترجمه: «پیامبر ﷺ در این موقعیت‌ها دست‌های خود را بلند می‌کرد».

و بخاری رحمه الله گفته است: «از هفده نفر از اصحاب پیامبر ﷺ روایت شده است که آنان هنگام رکوع دست‌های خود را بلند می‌کردند». سپس نام آنان را بیان کرده است.

* و مقدار کافی از رکوع این است که: خود را چنان خم کند که دست‌هایش به زانوهایش برسد؛ بنابراین اگر به این اندازه نرسد، رکوع او باطل است، زیرا مقدار واجب از رکوع را بجا نیاورده است.

* **و مشروع است که زانوها را توسط دست محکم بگیرد، و محکم قرار دادن دست بر زانو با دو امر تحقق می‌یابد:**

(۱) تخریج آن قبلاً گذشت.

(۲) روایت بخاری: (۷۳۶)، و مسلم: (۳۹۰).

(۳) تخریج آن قبلاً گذشت.

نخست: قبضه گرفتن؛ و این در حدیثی با سند صحیح -إن شاء الله- آمده است: **((أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْبِضُ عَلَى رُكْبَتِهِ)) (۱)**. ترجمه: «پیامبر ﷺ زانوهایش را با دست خود می گرفت».

(۱) روایت ابو داود: (۷۳۴)، و ترمذی: (۲۶۰)، و دارمی: (۱۳۴۶)، به لفظ: «عن عباس بن سهل قال: اجتمع أبو حميد، وأبو أسيد، وسهل بن سعد، ومحمد بن مسلمة، فذكروا صلاة رسول الله ﷺ، فقال أبو حميد: «أنا أعلمكم بصلاة رسول الله ﷺ، إن رسول الله ﷺ ركع، فوضع يديه على ركبتيه كأنه قابض عليهما، ووتر يديه، فنحاهما عن جنبيه»». ترجمه: «از عباس بن سهل روایت شده است که گفت: «ابوحمید، ابواسید، سهل بن سعد و محمد بن مسلمه رضی الله عنهم گرد هم آمدند و درباره ی نماز رسول الله ﷺ گفت وگو کردند. در این میان، ابوحمید گفت: «من از همه ی شما به کیفیت نماز رسول الله ﷺ آگاه ترم، همانا رسول الله ﷺ به رکوع می رفت، دست های خود را بر زانوهایش می نهاد، چنان که گویی آن ها را قبضه گرفته است؛ درحالی که دست هایش را صاف و مستقیم نگه می داشت و آن ها را از پهلوهایش فاصله می داد». و در لفظ روایت ابو داود: «ثم ركع فوضع يديه على ركبتيه كأنه قابض عليهما». ترجمه: «سپس به رکوع می رفت و دست های خود را بر زانوهایش می نهاد، چنان که گویی آن ها را به قبضه گرفته است». و این حدیث را بخاری نیز روایت کرده است اما به این لفظ: «فقال أبو حميد الساعدي: أنا كنت أحفظكم لصلاة رسول الله ﷺ: رأيتُهُ إذا كبر جعل يديه حذاء منكبيه، وإذا ركع أمكن يديه من ركبتيه، ثم هصر ظهره، فإذا رفع رأسه استوى حتى يعود كل فقار مكانه، فإذا سجد وضع يديه غير مفترش ولا قابضهما، واستقبل بأطراف أصابع رجليه القبلة، فإذا جلس في الركعتين جلس على رجله اليسرى، ونصب اليمنى، وإذا جلس في الركعة الآخرة قدم رجله اليسرى، ونصب الأخرى وقعد على مقعدته»». ترجمه: «ابوحمید ساعدی گفت: من بیش تر از همه شما نماز رسول الله ﷺ را به خاطر دارم. دیدم که آن حضرت، هنگامی که تکبیر می گفت، دست های خود را تا برابر شانه هایش بالا می برد. و چون به رکوع می رفت، دست های خود را محکم بر زانوهایش قرار می داد، سپس پشت خود را کاملاً راست و هموار می ساخت، و هنگامی که سر از رکوع برمی داشت، آن قدر راست می ایستاد تا هر مهره ای پشت کمر به جای خود بازگردد، و چون به سجده می رفت، دست های خود را بر زمین می نهاد، نه آن ها را بیش از حد می گشود و نه به بدن می چسباند؛ و نوک انگشتان پاهای خود را به سمت قبله می گرداند، و هنگامی که در دو رکعت می نشست، بر پای چپ خود می نشست و پای راست را برپا می داشت؛ و چون در رکعت آخر می نشست، پای چپ را از زیر خود بیرون می آورد، و پای دیگر را برپا می داشت و بر نشیمنگاه خود بر زمین می نشست». و به روایت ابو داود (۷۳۱) به لفظ: «أنگاه ابو حميد گفت: سپس بخشی از این حدیث را بیان کرد، وگفت: «فإذا ركع أمكن كفیه من ركبتيه وفرج بين أصابعه، ثم هصر ظهره غير مقنع رأسه، ولا صافح بخرده»». ترجمه: «هنگامی که به رکوع می رفت، کف هر دو دست خود را محکم بر زانوهایش قرار می داد و میان انگشتانش فاصله می انداخت، سپس پشت خود را کاملاً راست و هموار می ساخت، نه سر خود را بیش از اندازه پایین می گرفت و نه آن را آن قدر بالا می آورد که هم سطح صورت قرار گیرد».

دوم: باز کردن انگشتان؛ و آن در حدیث ابومسعود انصاری رضی الله عنه آمده است: **((أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا رَكَعَ فَرَّجَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ))** (۱). ترجمه: «پیامبر ﷺ هنگامی که رکوع می‌رفت، میان انگشتان خود فاصله می‌انداخت». و گرچه در این حدیث ضعیفی از نظر اسناد وجود داشته باشد، لیکن شاهی دارد که آن را تقویت می‌کند و آن حدیث وائل بن حجر رضی الله عنه است که گفت: **((أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا رَكَعَ فَرَّجَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ، وَإِذَا سَجَدَ ضَمَّ أَصَابِعَهُ))** (۲). ترجمه: «پیامبر ﷺ هنگامی که رکوع می‌رفت انگشتان خود را باز می‌نمود، و چون سجده می‌کرد، انگشتانش را به هم می‌چسباند».

مجموعه این احادیث دلالت بر این دارند که محکم و قبضه گرفتن کامل جز با باز کردن انگشتان حاصل نمی‌شود. و اعتدال (توازن) در رکوع مستحب است؛ و حدیث انس رضی الله عنه بر آن دلالت دارد که پیامبر ﷺ فرمود: **((اعْتَدِلُوا فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ))** (۳). ترجمه: «در رکوع و سجود اعتدال را رعایت کنید»،

(۱) روایت احمد: (۱۷۰۸۱)، و دارمی: (۱۳۴۳)، از حدیث ابی مسعود انصاری رضی الله عنه: «ووضع يديه على ركبتيه، وفرج بين أصابعه حتى استقر كل شيء منه». ترجمه: «و هر دو دست خود را بر زانوهایش می‌نهاد و میان انگشتانش فاصله می‌انداخت، تا آنکه همه اعضای بدنش در جای خود کاملاً قرار می‌گرفت». و روایت ابو داود: (۸۶۳) به لفظ: «فلما ركع وضع يديه على ركبتيه وجعل أصابعه أسفل من ذلك، وجافي بين مرفقيه حتى استقر كل شيء منه...» الحديث. ترجمه: «پس هنگامی که به رکوع رفت، دست‌های خود را بر زانوهایش نهاد و انگشتانش را پایین‌تر از سطح زانو قرار داد، و آرنج‌های خود را از پهلوهایش فاصله داد، تا آنکه همه اعضای بدنش در جای خود قرار گرفت...».

(۲) روایت ابن حبان: (۱۹۲۰)، و بیهقی در "السنن الكبرى": (۲۵۲۶).
 (۳) روایت نسائی: (۱۰۲۸)، و دارمی: (۱۳۶۱)، به لفظ: «اعتدلوا في الركوع والسجود، ولا يبسط أحدكم ذراعيه كالكلب». ترجمه: «در رکوع و سجده اعتدال را رعایت کنید، و هیچ‌یک از شما ساعدهای خود را همچون سگ بر زمین پهن نکند». و به روایت بخاری: (۵۳۲)، و مسلم: (۴۹۳)، به لفظ: «اعتدلوا في السجود، ولا يبسط أحدكم ذراعيه انبساط الكلب». ترجمه: «در سجده اعتدال را رعایت کنید، و هیچ‌یک از شما ساعدهای خود را مانند سگ بر زمین پهن نکند».

و حدیث عائشه رضی الله عنها نیز دلالت بر آن دارد، که گفت: **((أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا رَكَعَ لَمْ يَشْخِصْ رَأْسَهُ وَلَمْ يَصَوِّبْهُ ﷺ))** (۱). ترجمه: «پیامبر ﷺ هنگامی که رکوع می کرد، سر خود را نه بالا می گرفت و نه پایین می انداخت». یعنی: آن را نه پایین و نه بالا قرار می داد.

از این مشخص گردید که سنت در رکوع این است: نمازگزار در حال رکوع به گونه ای خم شود که پشت خود را کاملاً صاف و مستقیم بگرداند و انحرافی نداشته باشد، و سر خود را به موازات پشت خود بدون اینکه آن را بالا و پایین برد، قرار دهد، و با کف دو دستش درحالی که انگشتانش از هم باز باشد، زانوهای خود را بگیرد. در نتیجه، هرگاه همه این نکات در رکوع جمع گردید، پس آن رکوعی مطابق با سنت است.

* و اختلافی برای مشروعیت اینکه نمازگزار در رکوع خود بگوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» وجود ندارد، و نزدیک ترین نظر به صواب آن است که از جمله واجبات نماز می باشد؛ به دلیل حدیث حذیفه رضی الله عنه که گفت: **((وكان إذا ركع - أي النبي ﷺ - يقول: "سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ"))** (۲). ترجمه: «و هنگامی که به رکوع می رفت - یعنی: پیامبر ﷺ -،

می گفت: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ»، ترجمه: «پاک و منزّه است پروردگار من از هرگونه عیب و نقص». و معلوم است که ایشان ﷺ فرموده: **((صَلُّوا**

كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصَلِّي)) (۳). ترجمه: «همان گونه که دیدید من نماز می خوانم، نماز بخوانید». همچنین به دلیل حدیث عقبه رضی الله عنه زمانی که فرموده الله متعال نازل شد: ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ [الواقعة: ۷۴] ترجمه: «پس ای پیامبر به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی و او را به پاکی یاد کن». پیامبر ﷺ فرمود: **((اجْعَلُوهَا فِي رُكُوعِكُمْ))** (۴).

(۱) روایت مسلم (۴۹۸).

(۲) روایت مسلم (۷۷۲).

(۳) تخریج آن قبلاً گذشت.

(۴) روایت ابو داود: (۸۶۹)، و ابن ماجه: (۸۸۷)، و احمد: (۱۷۴۱۴)، و دارمی: (۱۳۴۴).

ترجمه: «آن را در رکوع خود قرار دهید». اگرچه در سند این حدیث ضعف وجود داشته باشد.

* و مستحب است که نمازگزار همان ذکر را بگوید که در صحیح مسلم از عائشه رضی الله عنها آمده است؛ که پیامبر ﷺ در رکوع خود می‌فرمود: **((سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ))** (۱). ترجمه: «بسیار پاک و منزّه است پروردگار همه فرشتگان و جبریل».

* و نیز مستحب است که آنچه در کتاب‌های سنن آمده است را بگوید، که پیامبر ﷺ می‌فرمود: **((سُبْحَانَ ذِي الْجَبَرُوتِ وَالْمَلَكُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ))** (۲). ترجمه: «پاک و منزّه است پروردگار صاحب قهر و عزت، فرمانروای مطلقه، بزرگواری و عظمت».

* اما مقدار واجب از تسبیح، آن است که انسان یک مرتبه بگوید: **«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ»**، و کمترین حدّ کمال، سه بار است و بیشترین آن ده بار.

امام احمد رحمه الله گفته است: «از حسن بصری نقل شده است که تسبیح کامل هفت بار، متوسط پنج بار، و حداقل آن سه بار است». و برخی گفته‌اند: «برای حداکثر آن حدی نیست».

و نیز گفته شده است که مطلب درباره تعداد تسبیح گسترده است و بنا بر اختلاف حالات و افراد تفاوت دارد، و در سنت چیزی که مقدار کمال یا حداقل کمال را تعیین کرده باشد وارد نشده است؛ و این قول اخیر صحیح است.

اعتدال پس از رکوع:

اعتدال پس از رکوع عبارت است از: ایستادن پس از بلند شدن از رکوع همراه با آرامش. و این رکنی از ارکان نماز می‌باشد؛ به دلیل فرمان پیامبر ﷺ به شخصی که نماز خود را به درستی انجام نداده بود: **((ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى**

(۱) روایت مسلم: (۴۸۷).

(۲) روایت احمد: (۲۴۴۸۰)، و ابو داود: (۸۷۳)، و نسائی: (۱۰۴۹).

تَعْتَدِلَ قَائِمًا)) (۱). ترجمه: «سپس بلند شو تا اینکه راست و استوار بایستی».

* و اما بلند شدن از رکوع جزئی از اعتدال می باشد؛ زیرا انسان نمی تواند به حالت اعتدال برسد مگر پس از آنکه از رکوع بلند شود.
* و صفت اعتدال پس از بلند شدن از رکوع: این است که هر مهره ای از ستون فقرات به جای خود بازگردد - و مقصود از فقرات: مهره های ستون فقرات است که به آن استخوان های پشت گفته می شود- همراه با ایستادن به اندازه ادا کردن ذکر؛ یعنی حداقل ذکر.

و از همین رو در حدیث آمده است که پیامبر ﷺ هرگاه از رکوع بلند می شد، می ایستاد تا کاملاً معتدل گردد. و منظور از «می ایستاد» در حدیث این است که در حالت قیام باقی می مانده تا اعتدال کامل حاصل گردد. پس اگر کسی بلافاصله پس از اینکه از رکوع کاملاً بلند شد به سجده برود، در حقیقت اعتدال پس از رکوع را انجام نداده و رکن طمأنینه را ترک کرده است.

ابو حمید رضی الله عنه در وصف نماز پیامبر ﷺ گفته است: **((فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ اسْتَوَى حَتَّى يَعُودَ كُلُّ فَقَارٍ مَكَانَهُ))**. ترجمه: «پس اگر سر خود را بلند نمود، به حالتی می ایستاد که تا هر مهره ستون فقرات به جای خود بازگردد» (۲).

و عائشه رضی الله عنها درباره پیامبر ﷺ گفته است: **((وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ لَمْ يَسْجُدْ، حَتَّى يَسْتَوِيَ قَائِمًا))**. ترجمه: «و هرگاه سر خود را از رکوع بلند می کرد، به سجده نمی رفت تا زمانی که کاملاً می ایستاد». روایت مسلم (۳).

* و همراه با گفتن "سمع الله لمن حمده" دست های خود را بالا ببرد:

(۱) تخریج آن قبلاً گذشت.

(۲) روایت بخاری: (۸۲۸).

(۳) روایت مسلم: (۴۹۸).

برای نمازگزار مشروع است هنگامی که از رکوع برمی‌خیزد، دست‌هایش را همراه با تکبیر بلند کند؛ و آن را تا بعد از اعتدال کامل به تأخیر نیندازد. به دلیل حدیث ابوحمید ساعدی رضی الله عنه که در آن آمده است: **((ثُمَّ قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ وَرَفَعَ يَدَيْهِ))**. ترجمه: «سپس گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و دست‌های خود را بالا برد» (۱).

و نیز به دلیل حدیث ابن عمر رضی الله عنهما که گفت: **((ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَرَفَعَ يَدَيْهِ كَذَلِكَ))**. ترجمه: «سپس سر خود را بلند کرد و دست‌های خود را نیز بلند برد».

و در لفظ بخاری آمده است: **((رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ افْتَتَحَ التَّكْبِيرَ فِي الصَّلَاةِ، فَرَفَعَ يَدَيْهِ حِينَ يَكْبُرُ حَتَّى يَجْعَلَهُمَا حَذُو مَنْكِبَيْهِ، وَإِذَا كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ، وَإِذَا قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» فَعَلَ مِثْلَهُ، وَقَالَ: «رَبَّنَا، وَلَكَ الْحَمْدُ» وَلَا يَفْعَلُ ذَلِكَ حِينَ يَسْجُدُ، وَلَا حِينَ يَرْفَعُ مِنَ السُّجُودِ))**. ترجمه: «دیدم پیامبر ﷺ نماز را با تکبیر آغاز کرد، پس هنگام تکبیر دست‌های خود را بالا برد تا آن را برابر شانه‌هایش قرار داد؛ و هنگامی که برای رکوع تکبیر می‌گفت نیز همین کار را انجام داد؛ و هنگامی که می‌گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» نیز همین کار را می‌کرد؛ و می‌فرمود: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ»؛ اما این عمل را هنگام رفتن به سجده و نیز هنگام بلند شدن از سجده انجام نمی‌داد» (۲).

پس در سخن وی: «هنگام تکبیر»... و نیز «هنگامی که می‌گفت سمع الله لمن حمده همان کار را انجام می‌داد» دلالت دارد بر اینکه دست‌ها را از آغاز حرکت بلند شدن از رکوع بالا می‌برده است.

* و برای نمازگزار مشروع است، هنگامی که سر خود را از رکوع بلند می‌کند بگوید: **«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»**. ترجمه: «اللَّهُ ستایش کسی را که او را ستایش کرد شنید و قبول نمود»، سپس بگوید: **«اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ**

(۱) روایت ترمذی: (۳۰۴)، و ابن ماجه: (۸۶۲)، و ابن حبان: (۱۸۶۵)، و ابن خزیمه: (۵۸۷)، و اصل آن در بخاری است: (۸۲۸).

(۲) روایت بخاری: (۷۳۸).

الْحَمْدُ، مِلءُ السَّمَوَاتِ وَمِلءُ الْأَرْضِ، وَمَا بَيْنَهُمَا، وَمِلءُ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيتَ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ» (۱). ترجمه: «بارالها! و پرورگار ما! تمام ستایش‌ها از آن تو است، حمد و ستایشی که آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن‌ها و آنچه که تو بخواهی را پر کند، تو اهل و لایق ستایش و جلال هستی، آنچه عطا کنی بازدارنده‌ای ندارد، و آنچه بازداری عطاکننده‌ای ندارد، و ثروت و توانگری هیچ صاحب ملک و ثروتی او را از [عذاب و خشم] تو نجات نخواهد داد». همان‌گونه که در مجموعه‌ی احادیث صحیح وارد شده است.

و در احادیث، صیغه‌های مختلفی برای حمد و ستایش پس از رکوع وارد شده است، و خلاصه آن بر چهار صورت زیر است:

صورت اول: اینکه بگوید: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ».
صورت دوم: اینکه بگوید: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» با اضافه شدن حرف واو.

صورت سوم: اینکه بگوید: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ».
صورت چهارم: اینکه بگوید: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» با اضافه شدن واو.

و برای نمازگزار بهتر آن است که میان این چهار صیغه تنوع ایجاد کند، زیرا همه آن‌ها جایز است؛ ولی بیشتر از این دو صیغه: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» و «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ»، استفاده کند، زیرا این دو از نظر صحت قوی‌تر هستند.

* و بهتر آن است که نمازگزار پس از بلند شدن از رکوع دست‌های خود را ببندد و رها نکند، هرچند اگر آن‌ها را رها کرد اشکالی ندارد؛ و خلاف در این باره گسترده است؛ زیرا در این مسئله نص صریحی وارد نشده، و آن نص صریح امام احمد رحمه الله است.

(۱) بنگرد به: "المغنی": (۱/۳۶۶)، و "مختصر خرقی": (ص ۲۲)، و "شرح منتهی الارادات": (۱/۱۹۶).

سجده

* سنت این است که انسان در حالی که تکبیر می گوید و بدون بلند کردن دست‌ها (رفع یدین) به سجده برود؛ یعنی سنت این است که هنگام رفتن به سجده دست‌ها را بالا نبرد؛ به دلیل حدیث ابن عمر رضی الله عنهما که به این لفظ وارد شده است: **((كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ حَذْوَ مَنْكَبَيْهِ إِذَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ، وَإِذَا كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، رَفَعَهُمَا كَذَلِكَ أَيْضًا، وَقَالَ: سَمِعَ اللَّهَ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، وَكَانَ لَا يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي السُّجُودِ))** (۱). ترجمه: «رسول الله ﷺ هنگام آغاز نماز دست‌هایش را تا برابر شانه‌هایش بلند می کرد، و نیز هنگام تکبیر برای رکوع، و هنگامی که سرش را از رکوع برمی داشت، و می فرمود: «سَمِعَ اللَّهَ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ»، و این کار را در سجده انجام نمی داد».

* بر نمازگزار واجب است که بر هفت عضو سجده کند؛ به دلیل حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که گفت: **((أَمَرْنَا بِالسُّجُودِ عَلَى سَبْعَةِ أَعْضَاءٍ: الْيَدَيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ وَالْجَبْهَةِ وَأَشَارَ إِلَى أَنْفِهِ))** (۲). ترجمه: «به ما دستور داده شده است که بر هفت عضو سجده کنیم: دو دست، دو زانو، دو پا و پیشانی و به بینی خود اشاره نمود». پس این‌ها هفت عضو هستند.

* اگر نمازگزار هنگام سجده بر یکی از این هفت عضو کوتاهی کند به گونه‌ای که آن عضو اصلاً به زمین لمس نداشته باشد، پس سجده او باطل می گردد؛ زیرا در یکی از ارکان نماز کوتاهی کرده است.

* و واجب است که بر پیشانی و بینی با هم سجده کند؛ پس اگر فقط بر پیشانی سجده کند، سجده او کامل نخواهد بود.

(۱) روایت بخاری: (۷۳۵)، و مسلم: (۳۹۰)، و ابو داود: (۷۲۲).

(۲) روایت بخاری: (۸۰۹)، و مسلم: (۴۹۰).

* همچنین اگر بینی را بدون پیشانی بر زمین بگذارد، اجماع صحابه نقل شده است (۱) که این کار کفایت نمی‌کند؛ و این آشکار است؛ زیرا همانا پیشانی در سجده اصل است، همان‌گونه که پیامبر ﷺ فرمود: **((عَلَى سَبْعَةِ أَعْظَمٍ: عَلَى الْجَبْهَةِ))**. ترجمه: «بر هفت استخوان (سجده کنم): بر پیشانی...».

* و برای نمازگزار جایز است که هنگام فرود به سجده، در ابتدا زانوهای را بر زمین بگذارد سپس دست‌ها را، و اگر خواست ابتدا دست‌ها را بگذارد سپس زانوهای را؛ و نماز او به اتفاق علما در هر دو صورت صحیح می‌باشد، ولی در افضل بودن آن دو صورت، اختلاف وارد شده است، و صحیح‌ترین نظر این است که اگر ابتدا زانوهای را قبل از دست‌ها قرار دهد بهتر است. و این صورت از عمر بن خطاب رضی الله عنه نقل شده است و او اصلاً دارای سنتی است که پیروی می‌شود، چه برسد که امکان دارد این روش را از پیامبر ﷺ گرفته باشد، و در این مطلب حدیث مرفوع صحیحی ثابت نشده است؛ امام ترمذی گفته است: «عمل بیشتر اهل علم بر این است که انسان هنگام سجده زانوهای را قبل از دست‌ها بگذارد، و هنگام برخاستن، دست‌ها را قبل از زانوهای بلند کند» (۲).

* و فاصله‌دادن در هنگام سجده بین دو دست و پهلوهایش، سنتی مستحب است و برخی آن را واجب دانسته‌اند. و مقصود از «فاصله‌دادن» همان دور کردن است.

و بر سنت بودن فاصله دادن، ادله زیر دلالت دارد:

- حدیث عبد الله بن بُحَیْنَه رضی الله عنه: **((كَانَ إِذَا صَلَّى فَرَجَ بَيْنَ يَدَيْهِ، حَتَّى يَبْدُوَ بَيَاضُ إِبْطَيْهِ))** (۳). ترجمه: «پیامبر ﷺ چون نماز می‌خواند، بین دو دست خود فاصله می‌داد تا جایی که سفیدی زیر

(۱) بنگرد به: «الموسوعة الفقهية الكويتية»: (۱۲/۱۹۶)، و «الإحكام شرح أصول الأحكام»:

(۲۲۶/۱).

(۲) سنن ترمذی: (۵۶/۲).

(۳) روایت بخاری: (۳۹۰)، و مسلم: (۴۹۵).

بغل‌هایش دیده می‌شد». و این روایت در صحیحین آمده است. و معلوم است که سفیدی زیر بغل فقط با فاصله دادن زیاد دیده می‌شود، چراکه اگر فاصله کم می‌داد اصحاب کرام سفیدی زیر بغل پیامبر ﷺ را نمی‌دیدند. - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

((اعْتَدِلُوا فِي السُّجُودِ، وَلَا يَبْسُطْ أَحَدُكُمْ ذِرَاعِيَهُ انْبِسَاطَ الْكَلْبِ)) (۱).

ترجمه: «در سجده، اعتدال را رعایت کنید و هیچ یکی از شما ساعدهای خود را بر زمین پهن نکند چنانکه سگ پهن می‌کند».

- از عایشه رضی الله عنها روایت است: **((أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَنْهَى أَنْ**

يُفْتَرِشَ الرَّجُلُ ذِرَاعِيَهُ افْتِرَاشَ السَّبُعِ)) (۲). ترجمه: «پیامبر ﷺ از پهن

دادن ساعدها روی زمین چنانکه درندگان پهن می‌کنند، نهی می‌نمود».

- از ابو حمید رضی الله عنه نقل شده است: **((إِذَا سَجَدَ وَضَعَ يَدَيْهِ**

غَيْرَ مُفْتَرِشٍ، وَلَا قَابِضُهُمَا، وَاسْتَقْبَلَ بِأَطْرَافِ أَصَابِعِ رِجْلَيْهِ الْقِبْلَةَ)) (۳).

ترجمه: «پیامبر ﷺ هنگامی که سجده می‌کرد دست‌هایش را بر زمین می‌گذاشت بدون اینکه آنها را پهن کند یا جمع نماید، و نوک انگشتان پاهایش را به سمت قبله قرار می‌داد».

- از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

((إِذَا سَجَدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَعْتَدِلْ، وَلَا يَفْتَرِشْ ذِرَاعِيَهُ افْتِرَاشَ الْكَلْبِ)) (۴).

ترجمه: «هرگاه یکی از شما سجده کرد، پس باید اعتدال را رعایت کند و ساعدهایش را مانند سگ روی زمین پهن نکند».

- و از ابن عباس رضی الله عنهما نقل شده است که گفت: **((أَتَيْتُ النَّبِيَّ**

ﷺ مِنْ خَلْفِهِ، فَرَأَيْتُ بَيَاضَ إِبْطِيهِ وَهُوَ مُجَحِّ قَدْ فَرَجَ بَيْنَ يَدَيْهِ)) (۵).

ترجمه: «از پشت سر پیامبر ﷺ آمدم و سفیدی زیر بغل‌هایش را دیدم،

(۱) روایت بخاری: (۸۲۲)، و مسلم: (۴۹۳).

(۲) روایت مسلم: (۴۹۸).

(۳) روایت بخاری: (۸۲۸).

(۴) روایت احمد: (۱۴۰۱۸)، و ابو داود: (۸۹۷)، و ترمذی: (۲۷۵)، و ابن ماجه: (۸۹۱).

(۵) روایت ابو داود: (۸۹۹).

درحالی که در سجده در حالت «مُجَحَّ» (فاصله انداختن میان اعضای بدن) بود و بین دست‌هایش فاصله داده بود». و معنای «مُجَحَّ» این است که بازوهایش را از پهلوهایش دور نموده و شکمش را از زمین بالا نگه داشته است.

* نمازگزار در حال سجده مخیر است: اگر بخواهد دست‌هایش را در برابر شانه‌ها قرار می‌دهد، و اگر بخواهد در برابر گوش‌ها می‌گذارد؛ زیرا هر دو صورت در سنت صحیح وارد شده است.

* سنت این است که نمازگزار بین ران‌ها و شکم خود فاصله ایجاد کند؛ همان‌گونه که در حدیث ابن عباس رضی الله عنهما و نیز در حدیث ابو حمید ساعدی رضی الله عنه ثابت شده است: **((أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ إِذَا سَجَدَ فَفَرَجَ بَيْنَ فَخْذَيْهِ، غَيْرَ حَامِلٍ بَطْنَهُ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَخْذَيْهِ))** (۱). ترجمه: «پیامبر ﷺ هنگامی که سجده می‌کرد، میان ران‌های خود فاصله می‌گذاشت درحالی که شکم خود را بر هیچ بخشی از ران‌هایش قرار نمی‌داد». پس این دو حدیث دلالت دارد بر اینکه میان ران‌ها و شکم فاصله بدهد، نه اینکه شکم خود را بر بخشی از ران‌هایش قرار دهد، بلکه میان دو ران و شکم و نیز میان هر دو ران فاصله ایجاد کند.

* و سنت در مورد حالت پاها این است که انگشتان را هنگام سجده به سمت قبله قرار بدهد.

و آیا دو پا را هنگام سجده به هم می‌چسبانند یا میان آن‌ها فاصله می‌دهد؟ در این باره اختلاف وجود دارد، و نظر در این باره گسترده هست، و شاید نظر صحیح‌تر این باشد که پاها را به هم بچسبانند.

* و حدیث وائل بن حُجر رضی الله عنه که در آن آمده است: **((أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا رَكَعَ فَفَرَجَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ، وَإِذَا سَجَدَ ضَمَّ أَصَابِعَهُ))** (۲). ترجمه: «پیامبر ﷺ هنگامی که رکوع می‌نمود انگشتانش را از هم باز می‌کرد

(۱) روایت ابو داود: (۷۳۵)، و این لفظ ضعیف است، و اعتماد در این مطلب بر روایت ابن عباس است، ولی آن را یاد کردم؛ چراکه بیانگر کیفیت است.

(۲) روایت ابن حبان (۱۹۲۰)، و بیهقی در "السنن الکبری": (۲۵۲۶).

و هنگام سجده آنها را به هم می‌چسبانند». دلالت بر مشروع بودن چسپاندن انگشتان هنگام سجده می‌کند. و اسناد این روایت حسن است، و با احادیثی که بر جهت دادن انگشتان پا به سمت قبله دلالت دارد تقویت می‌شود؛ زیرا از قرار دادن انگشتان به سمت قبله به طور اغلب لازم می‌شود که انگشتان به هم چسبیده باشد.

*** خلاصه سجدۀ موافق با سنت این است که سجده، دارای**

ویژگی‌های زیر باشد:

ویژگی اول: اینکه ساعدها روی زمین پهن نشود.

ویژگی دوم: اینکه بین دست‌ها و پهلوها فاصله بیندازد، به گونه‌ای که سفیدی زیر بغل دیده شود.

ویژگی سوم: اینکه هنگام سجده دست‌هایش را یا برابر گوش‌ها یا برابر شانه‌ها، قرار دهد.

ویژگی چهارم: اینکه پاها را برپا دارد و انگشتان را به سمت قبله بگرداند.

ویژگی پنجم: بالا نگه داشتن و فاصله دادن شکم از ران‌ها.

ویژگی ششم: قرار دادن انگشتان دست‌ها به سمت قبله.

پس اگر سجده با این شش ویژگی آراسته شد، سجده‌ای مطابق با سنت است؛ و هر قدری که از این صفات کم گردید، به همان اندازه از پیروی با سنت کاسته شده است؛ هرچند سجده همچنان کافی و صحیح می‌باشد، زیرا این‌ها از جمله صفات مستحب هستند.

* جایز است که انسان با هفت عضو خود بر زمین سجده کند، حتی اگر بین اعضا و زمین حائلی وجود داشته باشد؛ جز پیشانی، لذا کراهت دارد بر چیزی که متصل به بدن نمازگزار است، مانند گوشه لباسش بدون نیاز سجده کند، اما در صورت نیاز بدون کراهت جایز است.

* در سجده مشروع است که بگوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»؛ زیرا در

«صحیح» ثابت شده است: ((أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا سَجَدَ قَالَ: "سُبْحَانَ

رَبِّيَ الْأَعْلَى")). ترجمه: «پیامبر ﷺ هنگامی که سجده می‌کرد، می‌گفت:

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» (۱). ترجمه: «پاک و منزّه است پروردگار والاتر و برتر من». و همچنین در حدیث عقبه رضی الله عنه آمده است که زمانی آیه: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ [الأعلى: ۱] نازل شد، پیامبر ﷺ فرمود: **((اجْعَلُوهَا فِي سُجُودِكُمْ))** (۲). ترجمه: «آن را در سجود خود قرار دهید». و پیش‌تر برخی از اذکار دیگری که مستحب است در سجده گفته شود، در ضمن بیان اذکار رکوع گذشت.

اعتدال پس از سجده:

* اعتدال پس از سجده، رکنی از ارکان نماز است؛ به دلیل فرموده پیامبر ﷺ: **((ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَظْمِنَ جَالِسًا))** (۳). ترجمه: «سپس سر بردار تا در حالت نشسته آرام بگیری». و بلند شدن از سجده یک رکن است، و اعتدال و نشستن بین دو سجده رکن دیگری است.

* و سنت این است که اگر نمازگزار از سجده اول برای نشستن بین دو سجده بلند شد، تکبیر بگوید؛ زیرا ثابت شده است: **((أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَكْبُرُ فِي كُلِّ خَفْضٍ وَرَفْعٍ))** (۴). ترجمه: «پیامبر ﷺ در هر پایین رفتن و بالا آمدن تکبیر می‌گفت».

* و نشستن بین دو سجده رکنی از جمله ارکان نماز است؛ به دلیل فرموده پیامبر ﷺ در حدیث شخصی که نماز خود را به‌درستی نخوانده بود: **((ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَظْمِنَ جَالِسًا))** (۵). ترجمه: «سپس سر بردار تا در حالت نشستن آرام بگیری»، و همچنین به دلیل حدیث عایشه رضی الله عنها: **((أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ، لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ**

(۱) روایت مسلم: (۷۷۲)، از حدیث حذیفه رضی الله عنه.

(۲) روایت ابو داود: (۸۶۹)، و ابن ماجه: (۸۸۷)، و احمد: (۱۷۴۱۴)، و دارمی: (۱۳۴۴).

(۳) تخریج آن قبلاً گذشت.

(۴) تخریج آن قبلاً گذشت.

(۵) تخریج آن قبلاً گذشت.

جالساً)) (۱). ترجمه: «پیامبر ﷺ وقتی سر از سجده برمی داشت، تا زمانی که کاملاً نشسته و آرام نمی گرفت، سجده بعدی را انجام نمی داد».

* روش نشستن (افتراش): این است که نمازگزار پای چپ خود را پهن کرده (بر زمین بخواباند و روی آن بنشیند) و پای راست را برپا نگه دارد؛ زیرا این روش در حدیث عایشه رضی الله عنها ثابت شده است: **((أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا جَلَسَ افْتَرَشَ الْيُسْرَى، وَنَصَبَ الْيُمْنَى)) (۲).** ترجمه: «پیامبر ﷺ هرگاه می نشست، پای چپ را پهن می کرد و پای راست را برپا نگه می داشت». و این حدیث در «صحیح» وارد شده است. همچنین در حدیث ابو حمید رضی الله عنه نیز آمده است که پیامبر ﷺ چنین می کردند (۳). و این روش، عمل تمام مسلمانان از گذشتگان تا امروز بوده است.

* و سنت آن است که انسان دست چپ خود را باز بگذارد، و دست راستش را بر ران خود بگذارد، همان گونه که در تشهد انجام می دهد، با این تفاوت که انگشتان را مشت نکند و با انگشت سبابه اشاره نماید، بلکه انگشتانش را بر ران های خود باز بگذارد؛ زیرا مشت کردن انگشتان و اشاره با انگشت سبابه در تشهد اول و دوم مشروع است، نه در حالت نشستن بین دو سجده.

* و مستحب است که انگشتان پای راست خود را هنگام نشستن بین دو سجده به سوی قبله بگرداند؛ زیرا سنت آن است که پای راست برپا قرار گیرد، و معلوم است که اگر پا را برپا نگه داشت انگشتان خود حتماً به سمت قبله قرار می گیرند.

* گفتن ذکر میان دو سجده واجب است، و انسان بین دو سجده می گوید: «رَبِّ اغْفِرْ لِي». سه بار یا بیشتر. و در حدیث صحیح از حذیفه رضی الله عنه ثابت شده است که پیامبر ﷺ بین دو سجده می فرمود: **((رَبِّ**

(۱) روایت مسلم: (۴۹۸).

(۲) روایت مسلم: (۴۹۸).

(۳) تخریج آن قبلاً گذشت.

اغْفِرْ لِي، رَبِّ اغْفِرْ لِي)) (۱). ترجمه: «پروردگارا! مرا ببخش، پروردگارا! مرا ببخش». و علما این روایت را چنین توجیه کرده‌اند که پیامبر ﷺ آن ذکر را تکرار می‌نموده؛ چراکه مدت نشستن پیامبر ﷺ میان دو سجده نزدیک به اندازه سجده‌اش بوده است.

و از ابن عباس رضی الله عنهما روایتی نقل شده است که پیامبر ﷺ ذکر دیگری می‌گفت که آن این است: **((اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وارْحَمْنِي، وعافِنِي، وَاهْدِنِي وارْزُقْنِي)) (۲).** ترجمه: «بارالها! مرا ببخش، به من رحم کن، به من عافیت عطا فرما، و مرا هدایت کن و به من رزق و روزی بفرما». اما برخی از حافظان حدیث به ضعف این روایت اشاره کرده‌اند.

امام احمد، آنچه در حدیث حذیفه آمده را مستحب دانسته است؛ زیرا آن روایت نزد او صحیح‌تر از روایت ابن عباس است. و نیز جایز می‌باشد که به آنچه در حدیث ابن عباس آمده عمل کند و هیچ اشکالی ندارد.

* و اگر نمازگزار بخواهد که بلند شود درحالی که «جلسه استراحت» را بجا آورده -و این نزد کسی می‌باشد که قائل به مشروعیت آن است- پس هنگام بلند شدن بر دو دستان خود تکیه کرده برخیزد. اما اگر جلسه استراحت را به‌جا نیاورد -که نظر ترجیحی ما نیز همین است؛ یعنی جلسه استراحت مستحب نیست- در این صورت بر پنجه پاهایش برمی‌خیزد و در حین برخاستن، بر زانوهای خود تکیه می‌کند.

رکعت دوم:

* رکعت دوم مانند رکعت اول خوانده می‌شود؛ زیرا پیامبر ﷺ به شخصی که نمازش را به‌درستی نخوانده بود فرمود: **((ثُمَّ افْعَلْ هَذَا فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا)) (۳).** ترجمه: «سپس این کار را در تمام نمازت انجام بده».

(۱) روایت ابو داود: (۸۷۴)، و نسائی: (۱۱۴۵)، و ابن ماجه: (۸۹۷)، و احمد: (۲۳۳۷۵)، و دارمی: (۱۳۶۳).

(۲) روایت ابو داود: (۸۵۰)، و ترمذی: (۲۸۴)، و ابن ماجه: (۸۹۸)، و احمد: (۲۸۹۵).

(۳) تخریج آن قبلاً گذشت.

و از این قاعده چند مورد استثنا می‌شود:

اول: تکبیرة الاحرام: پس در رکعت دوم تکبیرة الاحرام نمی‌گوید؛ زیرا این تکبیر برای آغاز نماز تشریع شده است، و برای همین فقط در رکعت اول گفته می‌شود، و در رکعت دوم و رکعت‌های بعدی مشروع نیست.

دوم: دعای استفتاح: برای نمازگزار مشروع نیست که دعای استفتاح را جز در رکعت اول بخواند، و اگر آن را در رکعت اول فراموش کرد یا قصداً ترک نمود بعد از آن نمی‌گوید؛ زیرا محل این سنت همان ابتدای نماز است.

سوم: تجدید نیت: پس برای انسان در رکعت دوم، مشروع نیست که نیت خود را دوباره تجدید نماید؛ بلکه همان استمرار و همراه داشتن نیت اولیه (استصحاب نیت) کافی است.

تشهد اول

* قرار دادن دست‌ها در تشهد اول دارای دو روش زیر هست:

روش اول: اینکه دست‌هایش را بر ران‌های خود قرار دهد.
به دلیل حدیث عبد الله بن الزبیر رضی الله عنهما: **((أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا جَلَسَ وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُمْنَى، وَيَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُسْرَى، وَأَلْقَمَ يَدَهُ الْيُسْرَى رُكْبَتَهُ))**. ترجمه: «پیامبر ﷺ هرگاه می‌نشست، دست راست خود را بر ران راست، و دست چپ خود را بر ران چپ می‌گذاشت، و زانوی چپش را با دست چپ می‌گرفت [می‌پوشاند]». این لفظ در صحیح مسلم ثابت شده است (۱).

روش دوم: اینکه دست‌هایش را بر زانوهای خود قرار دهد.
به دلیل حدیث ابن عمر رضی الله عنهما: **((أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا جَلَسَ وَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ))** (۲). ترجمه: «پیامبر ﷺ هنگامی که می‌نشست دست‌های خود را بر زانوهایش قرار می‌داد». و این لفظ نیز در صحیح مسلم ثابت شده است.

سنت است که گاهی دست چپ خود را به گونه‌ای بر زانوی چپ قرار دهد که انگار آن را در بر گرفته است، همان‌گونه که در حدیث عبد الله بن زبیر رضی الله عنهما آمده است.
و شاید گفته شود که: این سنت در حالت «تَوَرُّك» مناسب‌تر است، زیرا انجام آن در غیر تورک دشوار می‌باشد.

گذاشتن دست‌ها هنگام تشهد دارای سه روش زیر است:

روش اول: این است که انگشت کوچک و انگشت کنار آن (بَنَصْر) را جمع کند، و انگشت میانه را با شست به صورت حلقه درآورد، و با انگشت «اشاره»، اشاره نماید.

(۱) روایت مسلم: (۵۷۹).

(۲) روایت مسلم: (۵۸۰).

و این صفت در حدیث وائل بن حجر رضی الله عنهما آمده (۱)، که حدیثی صحیح است.

روش دوم: این صفت در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما در صحیح مسلم آمده است: **((أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَبَضَ عَلَى يَدِهِ ثَلَاثَةً وَخَمْسِينَ)) (۲).** ترجمه: «پیامبر ﷺ به صورت «پنجاه و سه» دست خود را جمع کرد». صورت «پنجاه و سه» چنین است: اینکه انگشت کوچک، حلقه (بنصر)، و میانه را جمع کند و شست خود را روی پایه و بند انگشت «اشاره» قرار دهد و با آن اشاره کند.

روش سوم: اینکه انگشت کوچک، حلقه، میانه و شست را با هم ببندد، یعنی: همه انگشتان را جز انگشت «اشاره» جمع کند، و با آن اشاره می کند، چنانچه بیان آن خواهد آمد، و این روش نیز در صحیح مسلم از روایت ابن عمر رضی الله عنهما ثابت شده است: **((أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَبَضَ أَصَابِعَهُ كُلَّهَا وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ)) (۳).** ترجمه: «پیامبر ﷺ همه انگشتان خود را جمع کرد و با انگشت «اشاره»، اشاره نمود».

پس همراه با این روایت برای ما سه روش ثابت شد؛ بنابراین برای انسان مشروع است که در این صفت ها تنوع داشته باشد، گاهی به روش اول عمل کند، گاهی به روش دوم و گاهی به روش سوم.

* و این روش های بستن انگشتان و اشاره کردن، تنها هنگام نشستن در تشهد است؛ به دلیل حدیث ابن عمر رضی الله عنهما: **((إِذَا قَعَدَ لِلتَّشَهُدِ))**. ترجمه: «هنگامی که پیامبر ﷺ برای تشهد می نشست». بنابراین اشاره کردن هنگام نشستن بین دو سجده، مشروع نیست، بلکه در آن حالت انگشتان باید باز و ساده پهن شوند.

* و هنگام اشاره کردن با انگشت «اشاره» مشروع نیست که آن را اندکی خم کند؛ زیرا در سنت صحیح چیزی بر این امر دلالت ندارد.

(۱) تخریج آن قبلاً گذشت.

(۲) روایت مسلم: (۱۱۵/۵۸۰).

(۳) روایت مسلم: (۱۱۶/۵۸۰).

* و سنت آن است که با انگشتش اشاره کند، و حرکت ندهد؛ یعنی هنگام نشستن در تشهد؛ زیرا دلیلی صحیح بر حرکت دادن وارد نشده است، بلکه فقط با آن اشاره می‌نماید -بالا برده- بدون اینکه آن را حرکت بدهد؛ زیرا حرکت دادن آن در احادیث صحیح وارد نیست، بلکه تنها بالا بردن آن وارد شده است، و توقف از انجام عمل تا ثبوت دلیل، قاعده‌ای است برای مشروعیت عبادات.

در صحیح مسلم از عبد الله بن زبیر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: **((كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَعَدَ فِي الصَّلَاةِ، جَعَلَ قَدَمَهُ الْيُسْرَى بَيْنَ فَخْذِهِ وَسَاقِهِ، وَفَرَشَ قَدَمَهُ الْيُمْنَى، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى رُكْبَتِهِ الْيُسْرَى، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخْذِهِ الْيُمْنَى، وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ)) (۱).** ترجمه: «رسول الله ﷺ هرگاه در نماز می‌نشست، پای چپ خود را میان ران و ساق خود قرار داده و پای راست را پهن می‌کرد، و دست چپ را بر زانوی چپ، و دست راست را بر ران راست می‌گذاشت، و با انگشت خود اشاره می‌نمود».

و در صحیح مسلم از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما نقل شده است: **((أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا قَعَدَ فِي التَّشَهُّدِ وَضَعَ يَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى رُكْبَتِهِ الْيُسْرَى، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى رُكْبَتِهِ الْيُمْنَى، وَعَقَدَ ثَلَاثَةً وَخَمْسِينَ، وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ)) (۲).** ترجمه: «رسول الله ﷺ هرگاه در تشهد می‌نشست، دست چپ خود را بر زانوی چپ و دست راست را بر زانوی راست قرار می‌داد، و با دست خود صورت پنجاه و سه ایجاد می‌کرد، و با انگشت «اشاره»، اشاره می‌نمود».

و در مسند احمد از وائل بن حجر رضی الله عنه روایت است که گفت: **((رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ حِينَ كَبَّرَ، رَفَعَ يَدَيْهِ حِذَاءَ أُذُنَيْهِ، ثُمَّ حِينَ رَكَعَ، ثُمَّ حِينَ قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَفَعَ يَدَيْهِ، وَرَأَيْتُهُ مُمَسِّكًا يَمِينَهُ عَلَى شِمَالِهِ فِي الصَّلَاةِ، فَلَمَّا جَلَسَ حَلَّقَ بِالْوُسْطَى وَالْإِبْهَامِ وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ، وَوَضَعَ**

(۱) روایت مسلم: (۵۷۹).

(۲) روایت مسلم: (۵۸۰).

يَدَهُ الِیْمَنَى عَلٰی فَخِذِهِ الِیْمَنَى، وَوَضَعَ يَدَهُ الِیْسَرَى عَلٰی فَخِذِهِ الِیْسَرَى)) (۱). ترجمه: «پیامبر ﷺ را نگاه کردم هنگامی که تکبیر گفت، دست‌های خود را تا برابر گوش‌هایش بالا برد؛ سپس هنگام رفتن به رکوع، سپس هنگامی که فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، دوباره دست‌های خود را بالا برد، و همچنین او را دیدم که در نماز، دست راست خود را بر دست چپ گرفته بود، و هنگامی که نشست با انگشت میانی و شست حلقه‌ای تشکیل داد، و با انگشت «اشاره»، اشاره کرد، و دست راستش را بر ران راست و دست چپ خود را بر ران چپ گذاشت».

بنابراین، همه این احادیث صحیح، تنها اشاره کردن با انگشت «اشاره» بدون حرکت دادن آن را بیان کرده است.

* و تشهد اول از جمله واجبات نماز است؛ بنابراین اگر نمازگزار آن را از روی فراموشی ترک کرد، با سجده سهو جبران می‌کند.

و دلیل واجب بودن آن این است که پیامبر ﷺ همواره بر آن مداومت داشت، و فرموده است: **((صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصَلِّي)) (۲).** ترجمه: «همان‌گونه که دیدید من نماز می‌خوانم، نماز بخوانید».

و ایشان آن را تنها از روی فراموشی ترک کردند و با سجده سهو جبران نمودند.

و در حدیث عبدالله بن مسعود رضی الله عنه آمده است: **((قُولُوا: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ)) (۳).** ترجمه: «بگویید: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ...».

همچنین، اهتمام و توجه ویژه پیامبر ﷺ به تشهد، دلالت بر وجوب آن دارد؛ چنانکه در حدیث ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که گفت: **((كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعْلَمُنَا التَّشَهُدَ كَمَا يَعْلَمُنَا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ، فَيَقُولُ: قُولُوا: "التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ، الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ، سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، سَلَامٌ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ،**

(۱) روایت احمد: (۱۹۰۷۶).

(۲) تخریج آن قبلاً گذشت.

(۳) روایت بخاری: (۸۳۵)، و مسلم: (۴۰۲).

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» (۱). ترجمه: «رسول الله ﷺ تشهد را همان گونه که سوره‌ای از قرآن را تعلیم می‌داد، به ما می‌آموخت و می‌فرمود: بگویید: «تمامی تعظیم، بزرگی‌های پربرکت، رحمت‌ها و پاکی و نیکی‌ها از آن الله است، سلام، و رحمت و برکت‌های الله بر تو باد ای پیامبر، و سلام بر ما و بر تمام بندگان نیک الله باد، گواهی می‌دهم که هیچ معبودی به حق جز الله نیست، و گواهی می‌دهم که محمد فرستاده الله است»».

* در تشهد اول مشروع است که گفته شود: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

و این تشهد از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه در صحیح بخاری و صحیح مسلم روایت شده است (۲) و از جمله ائمه: امام احمد رحمه الله، همین تشهد را انتخاب کرده است.

امام ابو عیسی ترمذی می‌گوید: «روایت ابن مسعود از لحاظ اسنادی از راه‌های گوناگون نقل شده است، و آن صحیح‌ترین حدیثی است که از پیامبر ﷺ درباره تشهد روایت شده است، و بیشتر اهل علم، همچون صحابه پیامبر ﷺ و تابعین پس از آنان، به همین حدیث عمل نموده‌اند» (۳).

*** و درباره تشهد، روایات دیگری نیز نقل شده است که از جمله:**

۱. حدیث عمر بن خطاب رضی الله عنه که از میان پیشوایان: امام مالک بن انس آن را انتخاب کرده است (۴). متن آن چنین است:

(۱) روایت مسلم: (۴۰۳).

(۲) تخریج آن قبلاً گذشت.

(۳) این سخن را در "سنن" خود بعد روایت شماره (۲۸۹) گفته است.

(۴) بنگرد به: "المدونه": (۲۲۶/۱)، و "التاج والاکلیل": (۲۵۰/۲).

«التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، الزَّكَايَاتُ لِلَّهِ، الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ» (۱). و ادامه آن همانند روایت عبد الله بن مسعود رضی الله عنه است.

۲. حدیث عبد الله بن عباس رضی الله عنهما که از جمله ائمه: امام شافعی آن را برگزیده است (۲). متن آن چنین است: «التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ، الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ» (۳). سپس ادامه آن همانند حدیث عبد الله بن مسعود رضی الله عنه است.

و بنابراین، تشهدهای مذکور بر سه صورت نقل شده است.

و همه این تشهدها مشروع و جایز هستند، و نماز با هر یک از آنها صحیح می باشد. اما بهتر آن است که نمازگزار میان این تشهدها تنوع ایجاد کند، تا سنت پیامبر ﷺ را در همه صورت های گوناگون آن بجا آورد.

و به دلیل های مختلف که در کتاب اصل بیان کردم، بیشتر تشهد عبد الله بن مسعود رضی الله عنه را بخواند.

* فرستادن صلوات بر پیامبر ﷺ در تشهد اول، مشروع نیست؛ بلکه آن مخصوص تشهد آخر می باشد.

ابن قیم رحمه الله می گوید: «کوتاه خواندن تشهد اول مشروع است، و پیامبر ﷺ هنگامی که در تشهد اول می نشست، گویا بر سنگ داغی نشسته بود، و از ایشان ثابت نشده است که آن (صلوات فرستادن بر خود در تشهد اول) را انجام داده است، و نه آن را به امت آموزش داده، و نیز از هیچ یک از صحابه نقل نشده است که آن را مستحب دانسته باشد» (۴).

برخاستن از تشهد اول:

* هنگامی که نمازگزار از تشهد اول برمی خیزد، پس بر انگشت های پای خود برخیزد؛ همان گونه ای که پیش تر در کیفیت برخاستن از رکعت اول با

(۱) روایت امام مالک در "الموطأ": (۵۳).

(۲) بنگرد به: "الام": (۱۴۰/۱)، و "اسنی المطالب": (۱۶۴/۱).

(۳) روایت مسلم: (۴۰۳).

(۴) "جلاء الافهام": (ص: ۳۶۰).

تفصیل بیان شد، و برای او هنگامی برخاستن مشروع است که دست‌های خود را بالا کند؛ به دلیل حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنهما: **((كان إذا دخل في الصلاة كَبَّر ورفع يديه، وإذا ركع رفع يديه، وإذا قال: «سمع الله لمن حمده» رفع يديه، وإذا قام من الركعتين رفع يديه، ورفع ذلك ابن عمر إلى النبي ﷺ)).** ترجمه « هنگامی که نماز را آغاز می‌کرد، تکبیر می‌گفت و دست‌هایش را بالا می‌برد، و هنگامی که رکوع می‌رفت دست‌هایش را بالا می‌برد؛ و هنگامی که می‌گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» دست‌هایش را بالا می‌برد؛ و هنگامی که پس از دو رکعت برمی‌خاست، دست‌هایش را بالا می‌برد». ابن عمر این روایت را به پیامبر ﷺ نسبت داده است (۱). و امام بخاری رحمه الله برای این حدیث بابی نگاشته است به عنوانی: «باب بلند کردن دست‌ها پس از برخاستن از دو رکعت».

همچنین در حدیث ابو حمید ساعدی رضی الله عنه آمده است که ایشان در میان ده نفری از اصحاب رسول الله ﷺ بوده است که از جمله آنان ابو قتاده رضی الله عنه نیز حاضر بوده، و آنجا ابو حمید گفته است: «من از همه شما به نماز رسول الله ﷺ آگاه‌ترم». تا آن جایی که گفت: **((ثُمَّ إِذَا قَامَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ كَبَّرَ، وَرَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يَحَاضِيَ بِهِمَا مِنْكَبَيْهِ، كَمَا كَبَّرَ عِنْدَ افْتِتَاحِ الصَّلَاةِ))** (۲). ترجمه: «سپس که از دو رکعت برمی‌خاست، تکبیر می‌گفت و دست‌هایش را بالا می‌برد تا برابر شانه‌هایش قرار گیرد، همان‌گونه که در آغاز نماز دست‌هایش را بالا برده بود». و آنچه از مجموعه این احادیث استفاده می‌شود این است که نمازگزار دست‌های خود را پس از آنکه کاملاً ایستاد و قامتش راست کرد، بالا می‌برد، نه پیش از آن.

(۱) روایت بخاری: (۷۳۹).

(۲) روایت احمد: (۲۳۹۹۷)، و ابو داود: (۷۳۰)، و ترمذی: (۳۰۴)، و ابن ماجه: (۸۶۲).

ادامه نماز

* ادامه نماز؛ -یعنی رکعت سوم و چهارم- را کاملاً همانند رکعت اول و دوم بجای آورد؛ زیرا پیامبر ﷺ در حدیث شخصی که نمازش را به درستی نخوانده بود، فرموده است: **((ثُمَّ افْعَلْ هَذَا فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا))** (۱). ترجمه: «سپس این عمل را در تمام نمازت انجام بده».

تشهد آخر:

* تشهد آخر، رکنی از جمله ارکان نماز است؛ به دلیل حدیث عبد الله بن مسعود رضی الله عنه که گفت: «پیش از آنکه تشهد فرض گردد، می گفتیم: «السلام على الله، السلام على جبريل، السلام على ميكائيل». ترجمه: «سلام بر الله، سلام بر جبرئیل، سلام بر میکائیل». پس پیامبر ﷺ فرمود: بگویند: **((التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ...))** (۲). و به دلیل اینکه ثابت شده است پیامبر ﷺ همواره بر تشهد آخر مداومت داشت، و هرگز آن را ترک نکرده است، و فرموده: **((صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصَلِّي))** (۳). ترجمه: «همان گونه که مرا دیدید نماز می خوانم، نماز بخوانید».

* و فرستادن درود و صلوات بر پیامبر ﷺ در تشهد آخر سنتی مؤکده است، و برخی آن را واجب دانسته اند.

دلیل بر مشروعیت و مؤکد بودن آن، مطالب زیر است:

- حدیث فضاله بن عبید رضی الله عنه که پیامبر ﷺ مردی را دید که نماز می خواند، اما الله را ستایش و تعظیم نگفت، و بر پیامبر ﷺ نیز صلوات نفرستاد. آنگاه پیامبر ﷺ فرمود: **((عَجَلَ هَذَا))**. ترجمه: «این شخص شتاب کرده است». سپس او را فراخواند و فرمود: **((إِذَا صَلَّي أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِحَمْدِ رَبِّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ، وَلْيَصِلْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، وَلْيَدْعُ مَا شَاءَ))** (۴).

(۱) تخریج آن قبلاً گذشت.

(۲) لفظ و تخریج آن قبلاً گذشت.

(۳) تخریج آن قبلاً گذشت.

(۴) روایت احمد: (۲۴۴۳۴)، و ابو داود: (۱۴۸۱)، و ترمذی: (۳۴۷۷).

ترجمه: «هرگاه یکی از شما نماز ادا می‌کرد، پس باید به حمد و ستایش پروردگارش آغاز کند، سپس بر پیامبر ﷺ صلوات بفرستد، و پس از آن هر دعایی که می‌خواست، بخواند».

- همچنین حدیث کعب بن عجره رضی الله عنه که گفت: پیامبر ﷺ نزد ما بیرون آمد، و ما عرض نمودیم: «ای رسول الله! ما دانستیم که چگونه بر شما سلام بکنیم؛ اما چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟». ایشان فرمود: بگویید: **((اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ))**. ترجمه: «بارالها! بر محمد و آل محمد درود بفرست چنانکه بر آل ابراهیم درود فرستادی، همانا تو ستوده و بزرگواری، بارالها! بر محمد و آل محمد برکت نازل فرما، همانگونه بر آل ابراهیم برکت نازل فرمودی، همانا تو ستوده و باعظمت هستی». این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند (۱).

و در لفظ دیگری آمده است: **((كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ))** (۲). ترجمه: «همان‌گونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی».

و حدیث - گذشته - از کعب بن عجره رضی الله عنه، شامل عبارت صلوات بر پیامبر ﷺ می‌باشد.

* برای نمازگزار در پایان تشهد آخر مستحب است، با دعایی که در حدیث ابوهریره رضی الله عنه وارد شده به الله پناه ببرد که همانا پیامبر ﷺ فرموده است: **((إِذَا أَنْتَهَى أَحَدُكُمْ مِنْ تَشْهِيدِهِ فَلْيُسْتَعِذْ مِنْ أَرْبَعٍ: مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَفِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَفِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ))** (۳). ترجمه: «هرگاه یکی از شما از تشهد خود فارغ شد، از چهار

(۱) تخریج آن قبلاً گذشت.

(۲) روایت بخاری: (۳۳۷۰).

(۳) روایت بخاری: (۱۳۷۷)، و مسلم: (۵۸۸).

چیز به الله پناه ببرد: از عذاب جهنم، از عذاب قبر، از فتنه زندگی و مرگ، و از فتنه مسیح دجال».

* و برای نمازگزار سنت است که پس از آنکه از تشهد و پناه بردن به الله از این چهار چیز فارغ شد، هر دعایی که خواست بخواند؛ زیرا در حدیث عبدالله بن مسعود رضی الله عنه ثابت شده است که پیامبر ﷺ پس از اینکه تشهد را بیان نموده، فرمود: **((ثُمَّ يَتَخَيَّرُ مِنَ الدُّعَاءِ أَعْجَبَهُ إِلَيْهِ، فَيَدْعُو)) (۱)**. ترجمه: «سپس هر دعایی را که بیشتر دوست دارد برگزیند و بخواند».

بنابراین، سنت است که نمازگزار هر دعای مشروعی را که پسندید، انتخاب کند و به دعاهایی که در سنت پیامبر ﷺ وارد شده است، اهمیت بیشتری بدهد.

(۱) روایت بخاری: (۸۳۵)، و مسلم: (۴۰۲).

سلام دادن

* سپس سلام می‌دهد، و سلام از جمله ارکان نماز است. و می‌گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ».

* سنت در سلام کردن: این است که نخست به سمت راست، سپس به سمت چپ سلام بدهد، و آن قدر سر را برگرداند که سفیدی گونه‌اش دیده شود؛ به دلیل حدیث عبدالله بن مسعود رضی الله عنه که گفته است: **((ثُمَّ سَلَّمَ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ حَتَّى رُؤِيَ بَيَاضُ خَدِّهِ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ)) (۱)**. ترجمه: «سپس به سمت راست و چپ سلام داد، تا آنجایی که سفیدی گونه‌اش دیده می‌شد: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ»».

* همچنین در سلام دادن سنت این می‌باشد: که آن را دراز و طولانی ادا نکند، و حرف «هاء» را در پایان کلمه «الله» با سکون تلفظ کند، و دلیل آن، روایتی است که پیامبر ﷺ فرموده: **((حَذْفُ السَّلَامِ سُنَّةٌ)) (۲)**. ترجمه: «کوتاه و شتابان ادا کردن سلام، سنت است». امام احمد (۳) و امام ابن مبارک (۴) «حذف سلام» را به همین معنا تفسیر کرده‌اند.

* سنت هنگام نشستن برای تشهد آخر آن است که به صورت «تَوَرُّك» بنشینند. و تورک عبارت است از: اینکه پای راست را برپا نگه داشته و نشیمنگاه خود را بر زمین قرار دهد، و پای چپ را از سمت مقابل (زیر ساق راست) خارج کند.

(۱) روایت ابو داود: (۹۹۶)، و نسائی: (۱۱۴۲)، و ابن ماجه: (۹۱۴)، احمد: (۳۶۹۹)، و اسناد آن صحیح است.

(۲) روایت ابو داود: (۱۰۰۴) و ترمذی: (۲۹۷)، و احمد: (۱۰۸۸۵) از حدیث ابو هریره رضی الله عنه.

(۳) بنگرد به: "الشرح الكبير": (۵۹۳/۱)، و كشف القناع: (۳۶۲/۱).

(۴) بنگرد به: "سنن ترمذی": (۳۸۶/۱) پایین مطلب تخریج روایت. و كشف القناع: (۳۶۲/۱).

و این شیوه نشستن فقط در تشهد آخر نمازهای سه رکعتی یا چهار رکعتی مشروع می‌باشد؛ به عبارت گسترده: در هر نمازی که دارای دو تشهد باشد، نه نمازی که فقط یک تشهد داشته باشد.

* و مشروع این است که با سلام، نیت خروج از نماز را داشته باشد. اما اگر همراه با آن، سلام کردن بر دو فرشته و مأمومان را نیز -در صورتی که امام باشد- نیت کند، یا سلام کردن بر دو فرشته و امام و مأمومان را -در صورتی که مأموم باشد- نیت کند، یا در صورتی که منفرد باشد، فقط سلام کردن بر دو فرشته را نیت کند، اشکالی ندارد.

طمأنینه و خشوع

* طمأنینه و آرامش از جمله ارکان نماز می باشد؛ و منظور از آن: این است که نمازگزار به اندازه ای که ذکر واجب ادا می شود، اعضای بدنش را آرام و ثابت نگه دارد؛ و این کمترین اندازه ای است که به وسیله آن واجب ادا می گردد.

* دلیل بر رکن بودن طمأنینه: این است که پیامبر ﷺ به شخصی که نمازش را به درستی انجام نداده بود، فرمود: **((ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا))**. ترجمه: «سپس رکوع کن تا در حالت رکوع آرام بگیری» و همچنین در دیگر ارکان نماز همین گونه به او فرمود. و در حدیث حذیفه رضی الله عنه آمده است که ایشان مردی را دیده که نماز می گزارد، ولی در نماز خود آرامش و طمأنینه را رعایت نمی کند؛ پس به او گفته است: «تو در حقیقت نماز بجا نیاوردی؛ و اگر به این حالت بمیری، پس بر غیر آن سرشت و آیینی خواهی مرد که الله محمد ﷺ را بر آن آفریده است» (۱).

* خشوع در نماز، مستحب و سنت است، و امام ابن قیم رحمه الله خشوع را چنین تعریف نمود: «خشوع عبارت است از: حضور و ایستادگی قلب در پیشگاه پروردگار، همراه با فروتنی، خضوع و تمرکز و توجه کامل بر او» (۲).

* از پیامبر ﷺ و بزرگان صحابه، اهمیت و عنایت فراوان به خشوع در نماز به صورت متواتر نقل شده است؛ از همین رو، عائشه رضی الله عنها گفت: **((إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَصِلِي أَرْبَعًا فَلَا تَسْأَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ))**. ترجمه: «پیامبر ﷺ چهار رکعت نماز می گزارد؛ پس، از زیبایی و طولانی آنها می پرس» (۳).

* و حرکت بسیار در نماز، اگر پی در پی و پشت سر هم انجام گیرد، نماز را باطل می سازد.

(۱) روایت بخاری: (۷۹۱).

(۲) مرجع گذشته.

(۳) روایت بخاری: (۱۱۴۷)، و مسلم: (۷۳۸).

و معیار حرکت بسیار نزد برخی از فقها این است که: چون نمازگزار دیده شود، گمان می‌رود که او در حالت نماز نیست.

ستره قرار دادن در برابر نمازگزار

* قرار دادن ستره در نماز سنتی مؤکده است؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: **((إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَتَّخِذْ سُتْرَةً، وَلْيَدْنُ إِلَيْهَا))** (۱). ترجمه: «هرگاه یکی از شما به نماز ایستاد، پس باید ستره‌ای برای خود قرار دهد و به آن نزدیک شود».

* ستره شایسته است برپا و ایستاده باشد، نه اینکه بر روی زمین پهن گذاشته شود.

* اما اندازه ستره: پس مانند قسمت انتهایی زین شتر می‌باشد؛ به دلیل حدیثی که امام مسلم از عائشه رضی الله عنها روایت کرده است که در غزوه تبوک از پیامبر ﷺ درباره ستره پرسیده شد، پیامبر ﷺ فرمود: **((كَأَخْرَةِ الرَّحْلِ))**. ترجمه: «مانند قسمت انتهایی زین شتر». و در لفظ روایت مسلم آمده است: **((كَمْوَخَرَةِ الرَّحْلِ))** (۲). ترجمه: «مانند پشت زین». و این مقدار تقریباً برابر به یک ذراع می‌باشد؛ بنابراین اندازه بلندی ستره، یک ذراع یا چیزی نزدیک به آن خواهد بود.

اما درباره پهنای ستره: فقها فرموده‌اند که اندازه مشخصی برای آن تعیین نشده است؛ بنابراین جایز است که مانند یک تیر باریک باشد و جایز است که یک دیوار باشد؛ زیرا پیامبر ﷺ نیزه کوچکی را ستره قرار داده (۳)، و به سوی شتر (۴) و نیز به سوی دیوار (۵) نماز گزارده است.

* عبور کردن از جلوی نمازگزار -یعنی از مقابل امام یا کسی که به تنهایی نماز می‌گزارد، نه از مقابل مأموم- حرام می‌باشد؛ و دلیل آن سخن پیامبر ﷺ است که فرمود: **((لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي مَاذَا عَلَيْهِ لَكَانَ أَنْ**

(۱) روایت ابو داود: (۶۹۸)، و اصل این حدیث در بخاری و مسلم است.

(۲) روایت مسلم: (۵۰۰).

(۳) روایت بخاری: (۴۹۴)، و مسلم: (۵۰۱)، از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما.

(۴) روایت بخاری: (۴۳۰) از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما.

(۵) روایت بخاری: (۴۹۶)، و مسلم: (۵۰۸) از حدیث سهل بن سعد رضی الله عنهما. و به

روایت ابو داود: (۷۰۸) از حدیث عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما.

يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ) (۱). ترجمه: «اگر کسی که از مقابل نمازگزار عبور می‌کند می‌داندست چه چیزی بر عهده اوست، همانا ایستادن مدت چهل برای او بهتر بود از اینکه از برابر او عبور کند».

و در لفظ دیگری آمده است: **((لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ مَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ))** (۲). ترجمه: «اگر عبورکننده می‌داندست چه اندازه گناهی بر دوش اوست...».

* و اگر کسی خواست که از مقابل نمازگزار عبور کند، پس برای نمازگزار - بدون هیچ اختلافی میان فقها - جایز است که او را از این کار بازدارد؛ زیرا پیامبر ﷺ در حدیث صحیحی که از ابوسعید رضی الله عنه روایت شده است، فرمود: **((إِذَا اتَّخَذَ أَحَدُكُمْ مَا يَسْتُرُهُ فِي صَلَاتِهِ فَإِذَا أَحَدٌ أَرَادَ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَهُ وَبَيْنَ سُتْرِهِ فَلْيُرِدَّهُ، فَإِنْ أَبَى فَلْيَقَاتِلْهُ، فَإِنَّهُ شَيْطَانٌ))** (۳). ترجمه: «هرگاه یکی از شما چیزی را قرار دهد که در نماز ستره او باشد، سپس کسی بخواهد میان او و ستره‌اش عبور کند، پس او را بازدارد؛ و اگر خودداری کرد، پس با او مقابله کند؛ زیرا او شیطان است».

پس این حدیث صراحتاً بر سنت بودن بازداشتن کسی که قصد عبور از برابر نمازگزار را دارد، دلالت می‌کند.

امام نووی (۴) و شوکانی (۵) و نیز دیگر علماء، از حدیث ابوسعید رضی الله عنه، چنین برداشتند که بازداشتن عبورکننده، و مقابله با او تنها برای کسی جایز است که برای نماز خود ستره قرار داده و در حفظ و رعایت نماز خویش احتیاط کرده باشد؛ اما کسی که ستره نگرفته و در نماز خود چنین احتیاطی نکرده است، پس برایش جایز نیست که با عبورکننده مقابله کند و نه او را به شدت بازدارد.

(۱) روایت بخاری: (۵۱۰)، و مسلم: (۵۰۷) از حدیث ابی جهیم رضی الله عنه.

(۲) "الإمام بأحاديث الأحكام: (ص: ۶۵).

(۳) روایت بخاری: (۵۰۹)، و مسلم: (۵۰۵).

(۴) بنگرد به: "المجموع": (۲۴۹/۳).

(۵) بنگرد به: "نیل الأوطار": (۷/۳).

و این حکم را از سخن پیامبر ﷺ در ابتدای روایت برداشت کرده‌اند که فرموده است: **((إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى مَا يَسْتُرُهُ))**. ترجمه: «هرگاه یکی از شما به چیزی نماز گزارد که او را بپوشاند». زیرا واژه‌ی «إِذَا» در این روایت، برای شرط به کار رفته است؛ گویا پیامبر ﷺ مقابله را در صورتی اجازه داده است که انسان برای حفظ نماز خود احتیاط کرده و ستره‌ای قرار داده باشد که مانع عبور مردم میان او و محل نمازش گردد.

سخن امام نووی و شوکانی -رحمهما الله- بسیار قابل توجه و با ظاهر لفظ روایت سازگار است، علاوه بر این، کسی که بدون ستره نماز می‌گزارد، در حقیقت به کوتاهی و تفریط منسوب می‌شود، پس شایسته نیست که خود کوتاهی کند و سپس با مردم بر سر عبور از میان او و محل سجده‌اش مقابله و درگیری کند.

* اگر نمازگزار ستره‌ای قرار نداده باشد، عبور کردن از مقابل او به شرط آنکه عبورکننده از نمازگزار فاصله زیادی داشته باشد؛ جایز است، اما اگر به او نزدیک باشد، عبور کردن حرام خواهد بود.

و معیار نزدیکی: محل سجده نمازگزار می‌باشد، و غیر آن معیار دوری به حساب می‌ورد. یعنی عبور کردن میان محل ایستادن نمازگزار و جایگاه سجده او جایز نیست.

* و عبور کردن از مقابل نمازگزار -هرچند حرام باشد- موجب قطع نماز نمی‌شود؛ مگر اینکه عبورکننده، زن، سگ سیاه یا الاغ باشد که در این صورت نماز را قطع می‌کند، فرقی ندارد که نمازگزار مرد باشد یا زن؛ به دلیل فرموده پیامبر ﷺ: **((إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَإِنَّهُ يَسْتُرُهُ مِثْلُ آخِرَةِ الرَّحْلِ، فَإِذَا لَمْ يَضَعْ مِثْلَ آخِرَةِ الرَّحْلِ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ صَلَاتَهُ الْمَرْأَةُ وَالْحِمَارُ وَالْكَلْبُ الْأَسْوَدُ))**. ترجمه: «هرگاه یکی از شما نماز گزارد، پس چیزی مانند قسمت انتهای زین شتر، او را می‌پوشاند؛ پس اگر چیزی مانند انتهای زین شتر قرار ندهد، زن، الاغ و سگ سیاه نماز او را قطع می‌کنند».

مردی به ابوذر رضی الله عنه -که راوی این حدیث است- گفت: «چه تفاوتی میان سگ سیاه و سگ سرخ و سگ زرد وجود دارد؟». ابوذر

رضی الله عنه در پاسخ گفت: «از پیامبر ﷺ پرسیدم، ایشان فرمود: **((الْكَلْبُ
الْأَسْوَدُ شَيْطَانٌ))**. ترجمه: «سگ سیاه، شیطان است»" (۱).

(۱) روایت مسلم: (۵۱۰)، از حدیث ابو ذر رضی الله عنه.

نماز زن

* زن در تمام مطالبی که پیش از این بیان شد، همانند مرد است از قبیل: اذکار نماز، تلاوت قرآن، کیفیت‌ها و هیئت‌های نماز، بنابراین، زن و مرد در هر آنچه گذشت کاملاً یکسان‌اند؛ چه در سنت‌ها و چه در واجبات و ارکان؛ به دلیل سخن کلی پیامبر ﷺ: **((إِنَّمَا النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرِّجَالِ)) (۱)**. ترجمه: «همانا زنان، همتایان مردان هستند».

*** از این حکم تنها یک مسئله استثنا شده که آن: فاصله گذاشتن میان اعضای بدن است:**

پس سنت برای زن آن است که خود را جمع نگه دارد؛ یعنی در همه وضعیتهایی که برای مرد سنت است اعضای بدنش را از یکدیگر فاصله دهد، زن اعضای بدن خود را به یکدیگر نزدیک جمع کند. بنابراین، هر جا که دربارهٔ مرد گفتیم: «سنت است که فاصله اندازد، پس دربارهٔ زن سنت است که فاصله نیندازد، بلکه خود را به هم جمع نگه دارد».

ابن رجب رحمه الله گفته است: «اما زن، اعضای بدن خود را از یکدیگر دور نمی‌سازد، بلکه خود را جمع می‌کند؛ و اهل علم بر همین نظر هستند» (۲).

والحمد لله رب العالمین، و درود و سلام الله بر پیامبرمان محمد ﷺ، و بر همهٔ خاندان و یاران او باد.

به فضل و توفیق الله به پایان رسید

(۱) روایت ابو داود: (۲۳۶)، و ترمذی: (۱۱۳).

(۲) "فتح الباری" از ابن رجب: (۲۴۶/۷).

«خلاصه‌ای مختصر روش نماز»

برگرفته از کتاب: «مختصر روش نماز»

تألیف: دکتر احمد بن محمد الخلیل

- ۱- نمازگزار در حالی خود را با طهارت و رو به قبله گرفته، می‌ایستد.
- ۲- سپس به تکبیر شروع کرده و بگوید: «الله اکبر».
- ۳- سنت است که تکبیر با بالا بردن دست‌ها همراه باشد؛ یعنی دست‌های خود را هم‌زمان با گفتن تکبیر، نه پیش از آن و نه پس از آن، بالا برد.
- ۴- هنگام تکبیر مستحب است که انگشتان دست خود را به هم نزدیک کرده و باز نگه دارد؛ زیرا این حالت به خشوع نسبت به باز کردن کامل انگشتان یا قبضه گرفتن آن‌ها، نزدیک‌تر می‌باشد.
- ۵- نمازگزار در مقدار بالا بردن دست‌ها هنگام تکبیر اختیار دارد؛ گاهی آن‌ها را تا برابر شانه‌ها بالا می‌برد و گاهی تا برابر گوش‌ها؛ اما بالا بردن دست‌ها تا شانه‌ها بیشتر از بالا بردن آن‌ها تا گوش‌ها انجام داده شود.
- ۶- سنت برای نمازگزار در حالت قیام آن است که دست‌های خود را بر روی هم قرار دهد؛ و اگر دست‌هایش را رها کند، با سنت مخالفت کرده است.
- ۷- سنت دلالت می‌دهد که نمازگزار با دست راست‌اش مچ دست چپ خود را قبضه می‌گیرد؛ و اگر گاهی دست راست را بر روی دست چپ گذاشت اشکالی ندارد.
- ۸- نمازگزار در جای قرار دادن دست‌های خود اختیار دارد -چه بالای ناف و چه زیر آن-، پس او در این مورد مخیر است؛ زیرا از پیامبر ﷺ در این باره حدّ مشخصی به‌طور صحیح نقل نشده است.
- ۹- نمازگزار هنگام قیام در نماز، به محل سجده خود نگاه می‌کند.

۱۰- سپس نمازگزار دعای استفتاح را می‌خواند، و خواندن آن مستحب و سنت می‌باشد.

۱۱- برای نمازگزار مشروع است که در هر رکعت استعاذه را بخواند، نه فقط در رکعت نخست.

۱۲- برای نمازگزار مشروع است که پس از استعاذه و قبل از آغاز خواندن سوره فاتحه، به بسمله شروع کند؛ و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

۱۳- سپس سوره فاتحه را می‌خواند؛ و فاتحه در هر رکعت برای امام و کسی که به تنهایی نماز می‌گذارد، یک رکنی از ارکان نماز است.

۱۴- اما برای مأموم در رکعت‌های جهری که قرائت در آن‌ها با صدای بلند خوانده می‌شود، سوره فاتحه واجب نیست که بخواند؛ بلکه به قرائت امام گوش فرا می‌دهد. و در رکعت‌هایی که قرائت آهسته خوانده می‌شود، قرائت می‌نماید.

۱۵- سنت است که نمازگزار سوره دیگری نیز پس از خواندن سوره فاتحه، تنها در دو رکعت نخست نماز، تلاوت کند.

۱۶- سنت است که نمازگزار پس از پایان قرائت و پیش از رفتن به رکوع، اندکی سکوت بجا بیاورد.

۱۷- سپس به رکوع می‌رود؛ و رکوع به اتفاق فقها، یکی از ارکان نماز می‌باشد.

۱۸- برای کسی که می‌خواهد به رکوع برود سنت است که هنگام گفتن تکبیر رکوع، دست‌های خود را بالا ببرد.

۱۹- خلاصه رکوع مطابق با سنت این است که: رکوع‌کننده خم می‌شود و پشت خود را بدون قوس و انحنا صاف نگه می‌دارد؛ و سر خود را هم‌سطح با کمرش قرار دهد، نه آن را پایین‌تر ببرد و نه بالا نگه دارد؛ و با دست‌های خود، درحالی که انگشتان را از یکدیگر باز گذاشته زانوهایش را قبضه بگیرد. پس هرگاه این ویژگی‌ها در رکوعی جمع شود، آن رکوع، موافق با سنت می‌باشد.

۲۰- اختلافی نیست که برای نمازگزار مشروع است که بگوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ»، و اگر برخی از اذکار واردشده‌ی دیگری را نیز افزود، کاری نیکو است.

۲۱- سپس از رکوع برمی‌خیزد و به حالت اعتدال می‌ایستد؛ و اعتدال پس از رکوع این است که همراه با آرامش و طمأنینه پس از بلند شدن از رکوع بایستد، و آن یکی از ارکان نماز است.

۲۲- کیفیت اعتدال پس از برخاستن از رکوع این است که: تمام مهره‌های بدن به جایگاه خود بازگردد؛ -و مقصود از مهره‌ها، همان استخوان‌های پشت است که به آن‌ها مهره‌های ستون فقرات گفته می‌شود- همراه با انجام اندکی از ذکر واجب؛ یعنی کم‌ترین مقدار ذکر.

۲۳- برای نمازگزار مشروع است که هنگام برخاستن از رکوع، همراه با تکبیر دست‌های خود را بالا ببرد.

۲۴- برای نمازگزار هنگامی که سر خود را بلند کرد مشروع است که بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، سپس بگوید: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، مِلْءُ السَّمَوَاتِ وَمِلْءُ الْأَرْضِ، وَمَا بَيْنَهُمَا، وَمِلْءُ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»؛ چنانکه در مجموعه احادیث صحیح وارد شده است.

۲۵- بعد از برخاستن از رکوع بهتر آن است که نمازگزار دست‌های خود را قبضه بگیرد و رها نسازد؛ هرچند اگر دست‌هایش را رها کرد اشکالی ندارد.

۲۶- سپس به سجده برود؛ و سنت است که انسان برای سجده درحالی که تکبیر می‌گوید فرود آید، بدون اینکه دست‌های خود را بالا ببرد.

۲۷- بر نمازگزار واجب است که بر هفت عضو سجده کند: دو دست، دو زانو، دو پا و پیشانی؛ و پیامبر ﷺ به بینی نیز اشاره فرمودند.

- ۲۸- باید همه این هفت عضو به زمین برسند، و واجب است که بر پیشانی و بینی هر دو با هم سجده کند.
- ۲۹- و برای نمازگزار بهتر آن است که هنگام فرود آمدن برای سجده، زانوهای خود را پیش از دست‌هایش بر زمین قرار دهد.
- ۳۰- نمازگزار هنگام سجده اختیار دارد؛ اگر بخواهد، دست‌های خود را در برابر شانه‌هایش قرار می‌دهد، و اگر خواست، آن‌ها را در مقابل گوش‌هایش می‌گذارد.
- ۳۱- سنت است که هنگام سجده، میان ران‌ها و شکم خود و میان دست‌ها و پهلوه‌های خود فاصله ایجاد کند.
- ۳۲- سنت در مورد حالت قرار گرفتن پاها این است که انگشتان پا هنگام سجده رو به قبله قرار گیرند.
- ۳۳- در سجده مشروع است که بگوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»؛ و اگر برخی از اذکار واردشده دیگری را اضافه نمود، کاری نیکو و پسندیده است.
- ۳۴- سپس تکبیر می‌گوید و میان دو سجده می‌نشیند، و برخاستن از سجده یک رکن است، و اعتدال و آرام گرفتن میان دو سجده رکن دیگری است.
- ۳۵- کیفیت نشستن این است که: نمازگزار پای چپ خود را پهن کرده و پای راست را برپا نگه دارد.
- ۳۶- سنت در میان دو سجده این می‌باشد که انسان دست چپش را باز قرار دهد، و دست راست خود را بر ران خود بگذارد، بدون آنکه انگشتان را به حرکت در آورد.
- ۳۷- گفتن ذکر میان دو سجده واجب است، و انسان میان دو سجده می‌گوید: «رَبِّ اغْفِرْ لِي». سه بار، یا بر آن بیفزاید.
- ۳۸- همچنین جایز است که بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَعَافِنِي، وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي».

۳۹- سپس رکعت دوم را همانند رکعت اول بجا می‌آورد؛ جز تکبیر تحریمه و دعای استفتاح، زیرا این دو مخصوص رکعت اول می‌باشند.

۴۰- سپس تشهد اول را بجا می‌آورد، و سنت در آن، این است که نمازگزار انگشت کوچک و انگشت حلقه خود را جمع کرده و انگشت میانی را همراه با شست به شکل حلقه‌ای قرار دهد، و با انگشت «اشاره»، اشاره کند.

البته روش‌های دیگری نیز در این باره وارد شده است.

و سنت آن است که با انگشتش اشاره کند بدون اینکه آن را حرکت بدهد.

۴۱- در تشهد اول مشروع است که گفته شود: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». و در مورد تشهد، احادیث دیگری نیز روایت شده است.

۴۲- فرستادن صلوات و درود بر پیامبر ﷺ در تشهد اول، مشروع نیست؛ بلکه آن ویژه تشهد آخر است.

۴۳- اگر از تشهد اول برخیزد، پس بر نوک انگشتان پاهای خود بلند می‌شود، و برای او مشروع است که هنگام بلند شدن، دست‌های خود را بالا ببرد.

۴۴- سپس باقی نماز-یعنی رکعت سوم و چهارم- را، همانند رکعت دوم و اول بجا می‌آورد.

۴۵- سپس تشهد آخر را می‌خواند؛ و تشهد آخر یکی از ارکان نماز می‌باشد.

۴۶- صلوات بر پیامبر ﷺ در تشهد آخر، سنتی مؤکده است؛ و برخی از علما آن را واجب دانسته‌اند.

۴۷- هنگام نشستن برای تشهد آخر سنت آن می‌باشد که نمازگزار «تَوَرُّک» ایجاد کند، و تَوَرُّک عبارت است از: اینکه پای راست را برپا نگه داشته و نشیمنگاه خود را بر زمین قرار بدهد، و پای چپ را از سمت مقابل بیرون آورد. و این نوع نشستن فقط در تشهد دوم نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی مشروع است؛ یا به تعبیر گسترده‌تر: در هر نمازی که دارای دو تشهد باشد، نه در نمازی که تنها یک تشهد دارد.

۴۸- سپس سلام می‌دهد؛ و سلام، یکی از ارکان نماز است.

به فضل و توفیق الله به پایان رسید

فهرست مطالب

پیشگفتار	۱
پیشگفتار	۳
(پیشگفتار مختصر روش نماز)	۵
(المیسّر در چگونگی وضو)	۶
(راهنمای آسان مبطلات وضو)	۱۲
مبطلات وضو چهار چیز است:	۱۲
مختصر روش نماز	۱۴
اهمیت توجه دادن به روش نماز:	۱۴
آمادگی برای نماز	۱۵
وضو:	۱۵
رفتن به سوی نماز، و وارد شدن به مسجد، و انتظار برای اقامه‌ی نماز:	۱۶
نیت و مسواک زدن برای نماز:	۱۷
ورود به نماز	۱۸
تکبیر تحریمه	۱۸
قیام و قرائت	۲۰
قیام:	۲۰
محل دست‌ها در حالت قیام:	۲۱
محل نگاه در نماز:	۲۲
دعای استفتاح:	۲۲
استعاذه و پناه بردن به الله پیش از قرائت:	۲۵
بسمله:	۲۵
قرائت سوره فاتحه	۲۷
آهسته خواندن و بلند خواندن:	۲۸
آمین گفتن پس از قرائت فاتحه:	۳۰
قرائت پس از سوره فاتحه:	۳۱
طول کشیدن هنگام قرائت:	۳۳
تکبیرهای انتقالی:	۳۷
رکوع:	۳۸
اعتدال پس از رکوع:	۴۲

۴۶	 سجده
۵۱	 اعتدال پس از سجده:
۵۳	 رکعت دوم:
۵۴	 و از این قاعده چند مورد استثنا می‌شود:
۵۵	 تشهد اول
۵۵	 قرار دادن دست‌ها در تشهد اول دارای دو روش زیر هست:
۵۵	 گذاشتن دست (راست) هنگام تشهد دارای سه روش زیر است:
۶۰	 برخاستن از تشهد اول:
۶۲	 ادامه نماز
۶۲	 تشهد آخر:
۶۵	 سلام دادن
۶۷	 طمأنینه و خشوع
۶۹	 ستره قرار دادن در برابر نمازگزار
۷۳	 نماز زن
۷۴	 «خلاصه مختصر روش نماز»
۸۰	 فهرست مطالب